



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۲۴

برای
یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

۲۸ اکتبر ۲۰۰۹ - ۶ آبان ۱۳۸۸

چهارشنبه ها منتشر میشود e.mail: siavash_d@yahoo.com

سردبیر: سیاوش دانشور

در ۱۳ آبان

علیه جمهوری اسلامی بمیدان بیایید!



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

۱۳ آبان،

جنگ روایتها بر سر چیست؟

مباحث و فراخوانهای ۱۳ آبان هر کدام خود را به روایتی تاریخی از اینروز متکی میکنند. این جنبه مسئله یعنی تاکید بر روایتی معین از یک روز معین چه هدفی دارد و چه کمکی به مبارزه امروز میکند؟ سوال مهمتر اینست که آیا با سنتهای انقلاب ۵۷ میتوان به نیازهای ایران ۸۸ پاسخ داد؟ آیا برای پیشروی مبارزه امروز این روشی تاریخی، مطلوب و موثر است یا عملی ضد تاریخی و غیر مطلوب و غیر موثر؟

وقتی دقیق میشوید، میبینید در جنگ روایتها از ۱۳ آبان مسئله فراتر از مقابله با تحریف رژیم اسلامی از تاریخ ۱۳ آبان است. میتوان و باید علیه تحریف تاریخ ایستاد و از حقایق تاریخی همانطور که بوده اند دفاع کرد. اما اینجا با چنین موردی روبرو نیستیم. برخی چپها فکر میکنند ۱۳ آبان اصلی "از نظر مردم" همان ۱۳ آبان ۵۷ است که دانش آموزان به امواج انقلاب علیه رژیم سلطنتی پیوستند و نه روز ۱۳ آبان ۵۸ یعنی روز اشغال سفارت آمریکا توسط هواداران خمینی و دانشجویان خط امام. این بحث به شکل دیگری در مورد ۱۶ آذر سالهای اخیر وجود داشت. از جناح های رژیم اسلامی تا چپ رادیکال تلاش داشتند نشان دهند ۱۶ آذر اصل و نسبش به سفر نیکسون به ایران و سرکوب دانشگاه در زمان شاه میرسد. آنچه عریان است اینست که سنت سیاسی واحدی، سنت مسلط انقلاب ۵۷ با تمام جناحهایش، تلاش دارد هر واقعه امروز را از دریچه گذشته تبیین و تحلیل کند و جدال قدیمی و تمام شده گذشته را در ایران سه دهه بعد بازسازی کند. ظاهرا همیشه گذشته بر حال و آینده حکم میراند و پراتیک اجتماعی و

صفحه ۲



سبز اسلامی به دست و پا افتاده است!
باران میخواستند، سیل آمد!

صفحه ۵

آذر ماجدی



"حزب کمونیست کارگری" و حذف
شعارهای انقلاب و حکومت کارگری!

صفحه ۸

علی جوادی

گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران کارخانه ماشین سازی امیدی لاهیجان!

صفحه ۱۱



اتهامات "حزب حکمتیست"
به کدام اهداف سیاسی خدمت میکند؟

صفحه ۱۳

محمود احمدی

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است! در سالروز انقلاب اکتبر

صفحه ۱۶

سیاوش دانشور

در صفحات دیگر: در محکومیت تهاجم
جدید به فعالین کارگری، دستمزدها و
سنوات پرداخت نشده کارگران ایتکو
پرس ایران خودرو، دستمزدهای معوقه
کارگران شرکت فرادانش، و ...

جان عزیز سهیلا را هم گرفتند!

صفحه ۱۰

کامران پایدار

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۱۳ آبان،

جنگ روایتها بر سر چیست؟ ...

طبقاتی در اسارت تاریخ تلاشهای گذشته است!

تردیدی نیست که جامعه و تلاشهای پیشینه و گذشته و حال و آینده ای دارد. تردیدی نیست در متن این تاریخ لابد نقطه عطفها و روزهای معینی بعنوان محصولات اجتماعی برجسته شدند. مسئله اینست که ۱۳ آبان ۵۷ همانقدر واقعی است و تاریخی ثابت شده است که واقعه ۱۳ آبان ۵۸ و اشغال سفارت آمریکا. اولی جزئی از تلاش همگانی برای سرنگونی رژیم شاه بود و دومی نقطه عطفی در ترسیم هویت سیاسی جنبش اسلامی. ۱۳ آبان های آتی میتواند هیچکدام از اینها نباشد همانطور که ۱۶ آذرهای چپ چند سال اخیر مبتنی بر روایت و نگرش جنبش ضد شاهی از اینروز نبودند.

افق حاکم به انقلاب ضد سلطنتی ۵۷ ایران افقی "ضد امپریالیستی" بود. افقی که در چهارچوب معادله سیاسی جنگ سرد و تقابل جهانی آمریکا - شوروی کمابیش مهر خود را به هر رویداد سیاسی در کشورهای حوزه نفوذ آمریکا و غرب میکوبید. جناح چپ جنبش همگانی در انقلاب ۵۷ اساسا خودش را "خلقی" و "ضد امپریالیستی"، و نه ضد سرمایه، تعریف میکرد. جناح راست اسلامی که در متن معادله جنگ سرد و وحشت بورژوازی از تحرک جنبش مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران نفت از گور بیرون کشیده شد و قدرت را از اربابش تحویل گرفته بود، در ۱۳ آبان ۵۸ با اشغال سفارت آمریکا پرچم "ضد امپریالیستی" را از دست جناح پیش گرفت و از نظر سیاسی زمینگیر کرد. حمایت حزب توده از خمینی و انشعاب فدائی در سال ۵۹ و بخت شدن بخش عظیم این سازمان

پشت خمینی یک نتیجه اجتماعی این جدال در سنت واحد "ضد امپریالیستی" است. تاریخ تقویمی و روزها اگر مهم میشود به این دلیل است که سنتهای سیاسی متمایز، و همینطور جناح های چپ و راست یک سنت سیاسی واحد، تلاش دارند با روایتی ویژه از وقایع تاریخی، تفاوت سیاسی خود را از دیگر مدعیان تبیین کنند.

دوران سپری شده

و امروز سه دهه از این دو ۱۳ آبان گذشته است. همینطور ۱۳ آبان ۵۷ در مجموعه رویدادهای انقلاب ۵۷ مهمترین نقطه عطف سیاسی نیست که چنین جدالی را در شرایط امروز الزامی کرده باشد. از اولین فرمانداری نظامی تهران تا قیام ۲۲ بهمن و سرکوب خونین انقلاب در خرداد ۶۰ مملو از روزها و حرکات سرنوشت ساز در تاریخ انقلاب ۵۷ است. هدف جنگ روایتها اینست که میخواهند سنگری مصادره شده در گذشته را پس بگیرند و بر امروز حاکم کنند و مطابق آن سنت و تجربه به استقبال امروز بروند. در واقع مسئله اساسی فقط جنگ روایتها و ۱۳ آبان چه بود نیست، بلکه و مهمتر اینست که این چپ تصویرش از رویدادهای امروز تکرار تجربه انقلاب ۵۷ است. و اشکال اساسی همینجاست: تبیین رویدادهای ایران ۸۸ با تکرار انقلاب ۵۷ و بدتر تعمیم تجربه انقلاب ۵۷ به تحولات اجتماعی و سیاسی ایران ۸۸.

این متدولوژی و روش بررسی چند ایراد اساسی دارد: اول، تعمیم تاریخی هر تجربه گرانبها و حتی کارگری به جامعه امروز در دورانی متفاوت با مردمی از نظر فکری و سیاسی و فرهنگی متفاوت عمیقاً نادرست و دلخواهی است. نه فقط کسی آنرا اتخاذ نمیکند بلکه آنجا که اتخاذ میشود با کمبودهای بسیار بیشتر و جدیتری روبرو خواهد شد. دوم، نفس تبیین و جنگ

"ضد امپریالیستی" بر سر روایت ۱۳ آبان، نمونه دیگری از تلاش برای تحمیل قالب فکری شکست خورده انقلاب ۵۷ بر مبارزه جاری امروز است. واقعا چه کسی امروز در ایران فکر میکند خمینی بیشتر "ضد امپریالیست" بود یا کیانوری و نگهدار و یا منتقدین آنها در صف چپ رادیکال؟ در ایران امروز هیچ جنبش قابل اعتنائی هویت خود را با "ضد امپریالیسم" دهه های ۶۰ و ۷۰ تعریف نمیکند. امروز میلیتانت ترین "ضد امپریالیستها" در جنبش اسلامی جمع شدند. نه طبقات دارا و نه خرده بورژوازی امروز "ضد امپریالیست" نیست. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی که جای خود دارد و تاریخی به جای توجه به چنین سیاستهایی اساسا بر ضدیتش با سرمایه دار و مبارزه ضد سرمایه داری تاکید داشته و امروز شفاف تر از هر دوره ای دارد. کمونیسم ملی و خلقی و "ضد امپریالیستی" همان دوران انقلاب ۵۷ اجتماعا نقد شد. رویدادهای اجتماعی و زیر و رو کننده سه دهه اخیر نیز به احیا دوره مبارزه "ضد امپریالیستی" حکم نمیدهند. دوران این جنبشها پایان رسیده است و در قلمرو جهانی شکست خورده اند.

نکته دیگر اینست که این خود جدال سیاسی، پراتیک اجتماعی و طبقاتی اند که محصولات تاریخی خود را نیز بیار می آورند و لاجرم مهر خود را بر روزهای معینی میزنند. نمیتوان به صرف علاقه به گوشه ای از تاریخ پیشین به روز معینی بصورت ارادی و غیر اجتماعی مهر سیاسی زد. ۱۳ آبان ۵۷ محصول مبارزات گسترش یابنده بر علیه رژیم شاه بود. ۱۳ آبان ۵۸ محصول تلاش ضد انقلاب اسلامی برای ترسیم یک هویت پان اسلامیستی و ضد آمریکائی در یک کشور حوزه نفوذ آمریکا بود که در آن انقلاب ضد سلطنتی روی داده بود. اگر میبینید که همان دانشجویان خط امامی که سفارت گیری کردند امروز "دگر اندیش" شدند و از آن تاریخ تبری میجویند، یا همراه

سلطنت طلبان از ۱۳ آبان "سبز" میگویند، هر دو امروز نمیخواهند رابطه ای با آن تاریخ برقرار کنند. از نظر سلطنت طلبان هر دو ۱۳ آبان "شوم" بوده و چه بهتر "سبز" شود. از نظر "دگر اندیشان" اسلام زده امروز ضد آمریکائی گری در بورس نیست و دمکراسی خواهی نان دارد. ظاهرا این فقط برخی از چیها هستند که با وراثت ۱۳ آبان ۵۸ در حکومت بر سر ۱۳ آبان ۵۷ دعوا دارند!

سنتهای ایران ۸۸

ایران ۸۸ در اوج اختناق و سرکوب و قرنطینه فرهنگی رژیم اسلامی، با موبایل و تویتر و فیس بوک و دادن روایت مستقیم، نه فقط سنتهای قدیمی و ناکارا را کنار زد بلکه دنیای مدرن را به تحسین خود واداشت. درک این واقعیت بسیار مهم است که نسل جدید برای پیشبرد مبارزه اش تنها میتواند بر مولفه های اساسی دنیای امروز تکیه زند و چکامه اش را از آینده بگیرد. خیلی روشن است که این نسل برای پاسخ به نیازها و الزامات مبارزه سیاسی امروزش ناچار است به تجارب تاریخی و بویژه سنتهای انقلابی در جهان، و نه ضرورتا فقط سنت انقلاب ۵۷ و روزهای "خودمان"، رو بیاورد و اگر تجارب بدرد بخوری در آنها میبیند با امکانات و تجارب امروز درهم آمیزد و مبارزه اش را پیش ببرد. مسئله جنبه استفاده از تجارب تاریخی یا درس گرفتن از تجارب تاریخی نیست که بسیار هم مهم است. مسئله تکرار و تعمیم دلخواهی یک چهارچوب اجتماعی - تاریخی به دوره تماما متفاوتی است. چنین نسخه ای نه فقط جامعه و تاریخ را عقب میکشد بلکه دورنمای شکست را برای این مبارزات ترسیم میکند. واقعیت اینست که هیچ گوشه سنت "ضد امپریالیستی" انقلاب ۵۷ ایران بدرد تلاش و مبارزه اجتماعی ایران ۸۸ نمیخورد. سنت جنبش سوسیالیستی کارگران و از جمله شوراهای و کنترل کارگری و اعتصاب سراسری و غیره را نباید به حساب سنت "ضد

۱۳ آبان،

جنگ روایتها بر سر چیست؟ ...

شاهی باشد. و کسی که امروز را میخواید با گذشته توضیح دهد تنها امروز را نمیکنند بلکه پاسخی به نیازهای مبارزه امروز هم ندارد. فوئش از عینک تاریخ پیشین جامعه میخواید در تاریخ امروز حاضر باشد. اما بی پاسخی به امروز با فرار به گذشته و ملیس شدن به گذشته همچنان بی پاسخ میماند.

بقول مارکس؛ "سنت نسلهای مردگان همچون کابوسی بر مغز زندگان سنگینی میکند. و درست هنگامی که به نظر میرسد این زندگان در حال پیا داشتن انقلابی در خود و دنیای پیرامونشان هستند و دست به کار آفرینش چیزی سراپا نو اند، درست در همین دوره های بحران انقلابی، ناگهان مشتاقانه ارواح گذشتگان را به یاری میطلبند و از آنها نام و شعارهای نبرد و رسومشان را به عاریه میگیرند تا این صحنه نوین تاریخ جهان را با همین لباس میدل کهنسالی و با این زبان عاریه ای نمایش دهند." *

کارگران شرکت فرا دانش

سنوات و مرخصی های پرداخت نشده!

بنا به خبر دریافتی، هم اکنون با گذشت 7 ماه از سال بیش از 100 نفر از کارگران شرکت فرادانش موفق به دریافت مبالغ سنوات و مرخصی های استفاده نشده خود آن هم مربوط به سال پیش نشده اند. طباطبائی سرمایه دار بزرگ و مدیر فرا دانش بارها در جواب اعتراض کارگران گفته است: خیالتان راحت باشد، پولهای شما در سیستم اداری ما محفوظ است! و توجیهات دیگر...

یکی از کارگران میگفت: ما نیازی به وکیل و قیم برای نگه داری از حداقل دستمزدهای ناچیزمان نداریم. آن هم دستمزدهای ناچیزی که هم اکنون خانواده های ما برای گذران روزانه از اجاره خانه گرفته تا هزار بدبختی دیگر به آن محتاجند.

البته منظور منظور جناب نامحترم طباطبائی از محفوظ بودن دستمزدهای پرداخت نشده کارگران چیزی دیگریست. محفوظ بودن دستمزدهای بالا کشیده شده کارگران یعنی انباشته شدن حسابهای بانکی و شکمهای فریه حضرات برای دلالی و سود آوری بیشتر. آن هم به بهای تحمیل فقر و گرسنگی هر چه بیشتر به زندگی کارگران و خانواده های محرومشان!

شرکت فرادانش با بیش از 100 کارگر قراردادی سفید امضاء، با قراردادهای یک طرفه و دستمزدهای 264 هزار تومانی، کارش کنترل کیفیت برخی از محصولات سایپا و ایران خودرو است. دفتر مرکزی شرکت واقع در خیابان نجات الهی تهران و عمدتاً کارگران این شرکت در بخشهای صنعتی مختلف سایپا و ایران خودرو مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ آبان ۱۳۸۸ - ۲۸ اکتبر ۲۰۰۹

محاصره جمهوری اسلامی است و نه جدالی برای پس گرفتن روزها و یا به کرسی نشاندن روایتی ویژه از آن.

جامعه امروز تشنه مدرنیسم و فرهنگ و روش زندگی غربی است. به این معنا ادا "ضد امپریالیست" به معنی سنتی و فرهنگی که در انقلاب ۵۷ حاکم بود نیست. جنبشهای برابری طلب و ضد تبعیض بسیار بیشتر از هر دوره ای به حقوق جهانشمول و انسانی فکر میکنند و مثلاً اسلام طالبانی و اسلام سبز را به آزادی رایج در همین غرب ترجیح نمیدهند. به این معنا بسیار "غرب زده" هستند. جنبش کارگری بسیار روشن ضد سرمایه دار و نظام موجود است و خوشبختانه بنا به تفکر "ضد امپریالیستی" قدیم و رایج طرفدار هیچ جناحی از حکومت اسلامی نیست. روشهای مبارزاتی و سبک کار و فعالیت امروز بسیار اجتماعی تر و پیشرفته تر و علنی تر است و ربطی به سنت خانه تیمی و مبارزه و فرهنگ "ضد یانکی" ندارد. ارجاع مکرر به سنتهای انقلاب ۵۷ در شرایط امروز، مستقل از هر تجدید نظری که در ادبیات آن شده است، با خود قالب فکری متناظر بر آن انقلاب را هم وارد میکند. اما این تلاش روز خودش شکست خورد. اصرار امثال "حزب کمونیست کارگری" و برخی فعالین چپ انقلاب ۵۷ بر ارجاع به این سنتها تنها بیان یک نسنالژی سیاسی است که نوعی تلقی مذهبی از تاریخ است. ارجاع به انقلاب ۵۷ تلاشی بیهوده برای نفی چراغ خاموش چهارچوب تاریخی امروز است. نتیجه این نگرش ضد تاریخی تبدیل شکاف نسلی به شکاف سیاسی است. اگر نسل انقلاب ۵۷ گوشش بدهکار تجربه ۲۸ مرداد و سنت جبهه ملی و حزب توده بود، باید انتظار داشت که نسل امروز هم گوشش بدهکار تجربه انقلاب ۵۷ و سنت "ضد امپریالیستی" و ضد

امپریالیسم" چپ خرده بورژوازی و ناسیونالیست ایران گذاشت.

برای هر پراتیسین و انقلابی کمونیست درک جامعه امروز و محدودیتهای مبارزه سیاسی و اشکال و شیوه هائی که بکار میرود عمیقاً ضروری است. جامعه در سیر تقابلیش با جمهوری اسلامی به تعرض و هجوم به معنای واقعی کلمه دست زده است. این جامعه مشغول انتحار نیست بلکه تلاش میکند با پوشش هائی که کمتر ضربه به آن بزند حرف مستقلش را بزند. نکته مهم اینست که این قانون و دینامیزم عام این جنبش نیست بلکه صرفاً دوره ای موقت و تلاشی برای تغییر تناسب قوا است. بمجرد هر تغییر کیفی تناسب قوا اشکال مبارزاتی منطبق با اوضاع جدید روی صحنه می آیند. جنگ روایتها اساساً این هدف را نمیبیند و از خودش سوال نمیکند که چرا یکسال قبل چنین رفتاری از مردم سر نمیزد و آنها هم بحثی بر سر ماهیت روز ۱۳ آبان نداشتند؟ واقعیت اینست که مردم نمیخواهند "روز قدس" خودشان یا "روز ۱۳ آبان" و غیره خودشان را داشته باشند. مردم بسیاری از این روزها را نمیخواهند. مردم صاف و ساده میخواهند در مناسباتی که بدرجه ای تحرک در آن عملی است از فرصت استفاده کنند و نخواستن وضع موجود را به دنیا نشان دهند. این منطق موقت و هر روز تغییر یابنده حاکم بر تلاش امروز مردم است که نه باید از آن قانون و تئوری ساخت و نه برای گرفتن یک موضع سیاسی ساده جنگ روایتها از این روزها سوار آن کرد. معضل مردم پیدا کردن منفذ برای فریاد کشیدن و اعتراض است. تاکتیک واقعی مردم جنگ بر سر روز نیست، بلکه **ضد تظاهرات** در روز هائی است که حکومت سنتاً توانسته است مانور دهد. این گوشه ای از جدال برای عقب راندن و

در ۱۳ آبان

علیه جمهوری اسلامی بمیدان بیائید!

۱۳ آبان یک روز حیاتی در تاریخ اسلام سیاسی است. سه دهه پیش در این روز بخشی از جمهوری اسلامی (دانشجویان خط امامی آن زمان و اصلاح طلبان حکومتی امروز) سفارت آمریکا را به اشغال درآوردند و کارکنان آن را بیش از ۴۰۰ روز به گروگان گرفتند. حیات جمهوری اسلامی که بطور روز افزونی مورد تهدید اعتراضات کارگری، زنان، چپ ها و کمونیست ها، مخالفین سانسور و سرکوب آزادی و گسترش محدودیت ها و قیود مذهبی بر جامعه بود، از این روز ویژگی جدیدی بخود گرفت. ضد آمریکایی گری کور به یک رکن فلسفه سیاسی رژیم اسلامی و کل ارتجاع اسلام سیاسی تبدیل شد. این سیاست تاکنون جایگاه مهمی در تبلیغات بمنظور گسترش جنبش تروریسم اسلامی در ایران و منطقه ایفا کرده است و امروز یک محور تقابل تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی آمریکا و متحدین اش است.

اما امسال جامعه در شرایط سیاسی بسیار متفاوتی به ۱۳ آبان نزدیک میشود. ایران یک تابستان داغ و پر التهاب را پشت سر گذاشته است. توازن قوا میان مردم و رژیم اسلامی بشدت تغییر کرده است. مساله بود و نبود رژیم اسلامی به محور اعتراضات جامعه تبدیل شده است. علیرغم سرکوب بسیار خشن و خونین، علیرغم شکنجه های وحشیانه و قتل و اعدام گسترده در زندان ها، مردم از اعتراض باز ننشسته اند. مردم در کمین رژیم اند و از هر فرصتی برای نشان دادن نفرت و مخالفت خود با جمهوری اسلامی، هول دادن آن در سراشیبی سقوط و تسریع سرنگونی رژیم اسلامی استفاده میکنند. زمین زیرپای جناحهای رژیم اسلامی داغ شده است. میدانند که رفتنی اند.

از این رو سیاست جناح حاکم رژیم اسلامی در این روز اینست که برای مقابله با سرنگونی طلبی جامعه و "نمایش قدرت" به بسیج ارتجاعی گسترده ای دست بزند. همزمان علیه جناح اصلاح طلب حکومتی خط و نشان میکشد. جناح اصلاح طلبان حکومتی نیز بمنظور دفاع از موقعیت از دست رفته خود، برای تجدید تعریف موقعیت جناحهای رژیم اسلامی، و همچنین در تلاش ناموفق برای کنترل و مهار اعتراضات سرنگونی طلبانه مردم و انداختن آن به مجاری ارتجاعی قانون اساسی رژیم اسلامی و دعوای جناحی، فرخوان به حضور در این روز اما "همراه با سکوت" را داده اند. از مردم میخواهند تا "شعارهای رادیکال" ندهند! دو جناح رژیم هر اختلافی داشته باشند در مقابله با سرنگونی طلبی و سیاست و شعارهای رادیکال توافق دارند.

همانگونه که ما بارها اعلام کرده ایم، مساله اینست که جدال سیاسی در ایران فقط دو طرف، یعنی جناح راست و جناح اصلاح طلب دولتی، ندارد. این تصویر جعلی ای است که رسانه های جیره خوار بین المللی و نیروهای "اپوزیسیون پرو رژیم" میکوشند از مبارزات مردم ارائه دهند. مردم، طرف سوم این جدال سیاسی و یک بازیگر مهم و یک طرف تعیین کننده معادلات سیاسی در ایران هستند. مردم میتوانند و باید ۱۳ آبان را به روز اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی و هر دو جناح آن تبدیل کنند. باید تلاشهای رژیم اسلامی و کل بسیج ارتجاعی اسلام سیاسی را درهم شکست. اگر روز "قدس" به روز اعتراض علیه رژیم اسلامی و روز اعتراض به تقابل دو قطب تروریستی جهان معاصر، آمریکا و متحدین اش از یک سو و رژیم اسلامی و کل اسلام سیاسی از سوی دیگر تبدیل شد، این روز را نیز باید به روزی علیه رژیم اسلامی و مبانی وجودی اش تبدیل

کرد. در عین حال نباید اجازه داد که جریانات اصلاح طلب حکومتی از اعتراض مردم سکوتی برای پیشروی ارتجاعی خود و بند و بست با جناح حاکم بسازند و اعتراضات مردم را در چهارچوب جنگ جناحهای رژیم عقیم کنند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم را دعوت میکند که در اینروز، نه در محل تظاهراتهای جمهوری اسلامی، بلکه در شهرها و خیابانهای ایران بمیدان بیایند و علیه کل این بساط فقر و جنایت صدایشان را بلند کنند. در ۱۳ آبان باید با شعارهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه به میدان آمد. باید فریاد زد "نه به حکومت اسلامی"! باید فریاد زد که ما ذره ای زن ستیزی و آپارتاید جنسی را تحمل نمیکنیم! خواهان آزادی و برابری بی قید و شرط زن و مرد هستیم! باید فریاد زد حکومت تجاوز و جنایت و خفقان نمیخواهیم! آزادی بی قید و شرط سیاسی حق مسلم ماست! زندانی سیاسی آزاد باید گردد! باید فریاد زد حکومت فقر و فلاکت و استثمار نابود باید گردد! باید فریاد زد، شکنجه، اعدام، زندان، نابود باید گردد! باید رژیم اسلامی را در این روز و در زمین خودش هم شکست داد.

در روز ۱۳ آبان فعالین کمونیست و آزادیخواه باید بکوشند شعارهای رادیکالی که خواست عمیق و واقعی مردم را بیان میکند در این اعتراضات طرح و گسترش دهند. خواست

عمیق مردم برای سرنگونی رژیم و برای آزادی، برابری و رفاه باید هر چه وسیعتر در این اعتراضات مطرح شود. باید بشکلی فعالتر با شعارهایی که در دفاع از اصلاح طلبان حکومتی و جناح دیگر رژیم طرح میشود مقابله کرد. در اعتراضات ضد رژیم مردم در روز ۱۳ آبان باید کوشید به مبارزات مردم جهت و خصلتی سازمانیافته تر بخشید. مبارزات مردم باید از دل هر یک از این اعتراضات توده ای سازمانیافته تر و رادیکال تر و متحدتر بیرون آید. این اعتراضات بخشی از یک جنبش وسیع توده ای رادیکال برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تمام قوا میکوشد تا این هدف به کم دردتترین و سریعترین و سازمانیافته ترین شکلی به سرانجام مطلوب خود برسد. مردم ایران خواهان سرنگونی رژیم اسلامی و دست یافتن به جامعه ای هستند که در آن آزادی، برابری و رفاه همگان قابل تامین و تضمین است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای تحقق این مطالبات پایه ای مردم مبارزه میکند. سازماندهی یک انقلاب کارگری برای سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری سوسیالیستی مطلوب ترین راه برای دستیابی به این اهداف است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۴ آبان ۱۳۸۸ - ۲۶ اکتبر ۲۰۰۹

- برای رد اعتبار نامه رژیم اسلامی در مجامع بین المللی،

- برای منجمد کردن حسابهای بانکی سران رژیم اسلامی،

- برای محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران

دادخواست زیر را امضا کنید!

<http://www.petitiononline.com/mk072009/petition.html>



آذر ماجدی

سبز اسلامی به دست و پا افتاده است! باران میخواستند، سیل آمد!

عطاری را هم گرم میکند. تضاد میان عهد عتیق و مدرنیسم، میان سرکوب و آزادیخواهی، حاکمیت مذهبی و سکولاریسم، قیود تنگ مذهبی و خلاصی فرهنگی، میان آپارتاید جنسی و حجاب اسلامی با آزادیخواهی و اعتماد به نفس زنان، تمام دنیا را بهت زده کرده است. تابستان داغ و پرتحول امسال تمام این تضادها را با برجستگی ویژه ای در مقابل انظار جهانی گذاشت. تمام فریادهای دروغین و فریبکارانه ی "علمای" اصلاح طلب دولتی، دپارتمان های "اورینتال" دانشگاه های غربی و رسانه های جبره خوار بین المللی مبنی بر اینکه "جامعه ایران اسلامی است" پوچ شد و به هوا رفت.

اینجا بود که نه فقط جناح راست، بلکه اصلاح طلبان دولتی هم به هراس افتادند. این شرایط دیگر قابل کنترل نیست. سیل خروشان به راه افتاده است که با هیچ طرح و استراتژی ای نمیشود بندش آورد. آنها باران خواسته بودند ولی سیل دریافت کردند. باید انصاف داد، موقعیت شان سخت و پیچیده بود. اگر در مقابل یورش خونین و ضد بشری رژیم مقاومت نمیکردند که دیگر آبرویی برایشان باقی نمی ماند. هر چه داشتند از دست میدادند. برای معامله و چانه زنی با راست هم شده باید کمی ژست مقاومت میگرفتند. موسوی از تمام شان واقع بین تر است. وی از همان روز اول نه بر مقاومت، بلکه بر سازش پای فشرد. از همان روز اول هی به مردم گفت که شعار ندهید، سکوت کنید، "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر نه یک کلمه بیشتر" قانون اساسی جمهوری

هیلاری کلینتون هم نمیتوانستند اینقدر ابتکار بزنند. تبدیل سبز کپک زده محمدی - اسلامی به یک کالای روز واقعا که جایزه نوبل لازم دارد.

اما زمانی که دو سه روز پیش از رای گیری صدها هزار نفر، بخصوص جوانان به خیابان آمدند، هر دو جناح شوکه شدند. لاک ناخن سبز، رنگ موی سبز، ماتیک سبز، و صورت های رنگ شده سبز دیگر جزء برنامه نبود. ریخت و قیافه های این دختران جوان که رنگ سبز را مطابق مد روز استفاده کرده بودند، استخوان های محمد و علی و حسن و حسین و تمام خاندان امامان شیعه را در قبر به لرزه می اندازد. این لرزه عینا، همچون واکنش زنجیره ای، در اندام خامنه ای، احمدی نژاد و سپاه پاسداران ریشه مرگ انداخت. اگر تا آن روز هم مطمئن نبودند که ثقل بکنند یا نکنند، یا چقدر ثقل کنند و داشتند تسبیح می انداختند و استخاره میکردند، این تظاهرات کار را یکسره کرد. سپاه اطلاعیه داد و تهدید کرد که جلوی هر تحرک سرنگونی طلبانه خواهد ایستاد. نقشه ریختند که چنان تقابلی کنند که راه بازگشت را برای خودشان هم ببندند. پل ها را کاملا پشت سر خراب کنند. اتفاقات پس از آن هم که دیگر شهره خاص و عام است.

اینکه نوارهای سبز به سالن های مد ایتالیا و فرانسه راه پیدا کرد، از تصدق سر آقای موسوی و خانم رهنورد نبود. نسل جوان مدرن آزادیخواه ایران چنان الگوهای مبتکرانه ای از اعتراض، سرپیچی و استقامت عرضه کرده است که تداعی شدن با آن امروز بازار هر

اما جناح اصلاح طلب با یک حساب دو تا چهار تا خنجری از پشت به خاتمی زد و موسوی را جلو انداخت. بنظر خودشان زبلی کردند و به جناح خامنه ای - احمدی نژاد رو دستی زدند. موسوی هر چه باشد در حساس ترین شرایط یار وفادار جمهوری اسلامی و غلام حلقه بگوش "امام" بوده است. در زمان قتل عام بیش از صد هزار جوان در زندان های مخوف اسلامی در دهه ۶۰ نخست وزیر بود. در زمانی که پسر بچه ها را با یک کلید دو زاری "بهشت" به دور گردن، روی مین های جبهه جنگ با عراق میفرستادند، ایشان راس دولت بود. پرونده اش "پاک پاک" است. از این اسلامی تر و وفادارتر در خط اصلاح طلبان دولتی نمیتوان یافت.

موسوی به امید دل و چراغ خانه بی نور اصلاح طلبان دولتی بدل شد. از نظر استراتژیست های این جناح، کارنامه اش برای راست برنده بود. مشککش مردم بود. احتیاج به کمی کاریزمای مد روزی داشت تا جوانان و زنان هم به او تمایل نشان دهند. این بود که خانم زهرا رهنورد را علم کردند. ایشان مد روز و دمدگی اسلامی را با یک بلوز جین و یک چادر کرپ سیاه با هم آمیخت و برای چاشنی ملی یک روسری گلدار ترکمن هم زیر چادر سیاه بر سر کرد و دست در دست همسر کوشید تصویر میشل اوبامای اسلامی برای خود بتراشد. از قرار آقا شازده های هاشمی رفسنجانی نیز که در "بیزینس" ید طولایی دارند و آنقدر چاپیده اند که در میان پولدار ترین های دنیا قرار گرفته اند، یک ابتکار اسلامی باب روز زدند. رنگ سبز اسلامی را به اشکال روز درون کمپین انتخاباتی بردند. میگویند میلیون ها خرج این پارچه های سبز کرده اند. راستش مدیر کمپین انتخاباتی باراک اوباما و

اصلاح طلبان دولتی به دست و پا افتاده اند. فکر نمیکردند اوضاع به این شکل پیش برود. بر این تصور بودند که به سازشی با جناح راست میرسند و دوباره قدرت از دست داده را بدست میاورند. اما اوضاع کاملا از دستشان خارج شده است. مشکل این جریان اینست که متوهم است. اینها هم نفرت و بیزاری مردم از رژیم اسلامی و خواست و عزم شان برای سرنگونی را دست کم گرفتند و هم ظرفیت جریان راست را در سرکوب و کشتار. حالا از اینجا مانده و از آنجا رانده شده اند.

چه گذشت؟

پیش از مضحکه انتخابات، ابتدا خاتمی جلو آمد، با این حساب که ۴ سال احمدی نژاد مردم را چنان به مرگ گرفته است که میلیونی به تب خاتمی رضایت میدهند. پیش خود حساب کرده بود که مردم بر مبنای ضرب المثل "لنگه کفش کهنه در بیابان غنیمت است" در این برهوت بی آلترناتیوی، برای خلاصی از ۴ سال دیگر تحمل حماقت و بلاهت جنایتکارانه محض یک تیر خلاص زن، پای صندوق ها میروند و او را دوباره از صندوق در میاورند؟ همان مردمی که در اواخر ریاست جمهوری اش دو خرداد را دفن کردند، در دانشگاه به استیضاح و استهزایش گرفتند، بطوری که از کوره در رفت، تبسم را قورت داد و با فریاد دانشجویان را تهدید کرد که همان بلایی که سر سازمان "پیکار" آوردند سر آنها هم خواهند آورد. میخواست گذشته را تکرار کند. پیش خود فکر میکرد که یکبار به یمن "نه" به ناطق نوری رئیس جمهور شد، این بار هم "نه" به احمدی نژاد او را رئیس جمهور خواهد کرد.

سبز اسلامی به دست و پا افتاده است! باران میخواستند، سیل آمد! ...

اسلامی و لاغیر... حالا هم به مردم گفته است در روز ۱۳ آبان از دادن شعارهای رادیکال خودداری کنند و با آنها تمام حجت کرده است.

این "نکنید" ها و "نگویید" ها به فرمانده موسوی ختم نمیشود. آجودان هایش هم در داخل و خارج به راه افتاده اند تا دم مبارزه مردم را قیچی کنند. خانم اعظم طالقانی هم به حرف آمده است. به مردم تشر زده که جمهوری اسلامی تنها گزینه است و شعارهای دیگر را باید به دور بریزند.* آقای عطاءالله مهاجرانی وزیر سابق فرهنگ و ارشاد هم در خارج به همین ماموریت مشغول شده است. ایشان اخیراً در یک سخنرانی در واشنگتن آب پاکی را بر روی دستان مشتاقان تغییر در ایران ریخته است. این صحبت ها چنان آب سردی بر سر حاضرین ریخته است که تعدادی از دست به قلم های جناح اپوزیسیون پرو رژیم نیز به فغان آمده اند. ایشان صریح و روشن گفته است:

"رنگ جنبش ما به همین سبزی است که رهبران ما در داخل کشور تعیین کرده اند و سبزتر از این هم نمی خواهیم و نباید بشود." و اضافه می کند که: "رهبران این جنبش آقایان میرحسین موسوی، مهدی کروبی و محمد خاتمی هستند و ما به هیچ رهبر دیگری - چه در داخل و چه در خارج - نیاز نداریم." و دیگر این که "جنبش سبز ما در پی باز پس گرفتن آرای ریخته شده به صندوق های انتخابات اخیر است و لا غیر، و آن هایی که با این جنبش همراه اند نباید هیچ خواسته دیگری را بر این خواست بیفزایند و بار جنبش را سنگین کنند." ولی البته: "چون مقام رهبری بعد از اعتراض های مردم نسبت به تقلب انتخاباتی مواضع سخت و تنبیهی

گرفت و عده ای دستگیر و زندانی و شکنجه شدند و یا مورد آزار و انبیت و تجاوز قرار گرفتند، و ایشان هم حاضر به قبول مسئولیت و پاسخگویی نیست، پس ما خواستار تقلیل قدرت ایشان و یا حذف موقع و مقام ایشان هم هستیم." و "همه با هم مسیر این مبارزه صلح جویانه و مسالمت آمیز را با پرهیز جدی از هرگونه خشونت و درگیری با دولت و عوامل آن، هر چقدر که طول بکشد، ادامه می دهیم تا بالاخره مظلومیت ما ثابت بشود و دولت فعلی عقب نشینی بکند و کنار برود و دولتی صالح و عادل بر سر کار آید." و "تاکید می کنم که ما نباید بر این خواسته ها چیز دیگری بیفزاییم و یا شعاری به جز شعارهایی که توسط رهبران جنبش تعیین می شود بدهیم." و دست آخر این که: "این را هم بدانید که ما به دنبال جدایی دین از حکومت که هیچ، به دنبال برقراری دموکراسی هم نیستیم چون دموکراسی در کشوری مثل کشور ما فعلاً - حتی به روزگاران - قابل برقراری نیست." (تقی مختار، "مایوسم کردی خان دایی")!

این حرکت اصلاح طلبان دولتی قابل پیش بینی بود. آنها همیشه به صراحت اعلام کرده اند که در چهارچوب جمهوری اسلامی فعالیت میکنند. وفاداری خود به این رژیم را به هزار شکل نشان داده اند. تمام تلاش آنها حفظ این نظام است. اختلاف شان با جناح راست، بجز دعوای رقابتی بر سر بچاپ بچاپ، یک اختلاف تاکتیکی است. اینها بر این نظر اند که سیاست قشری گری جناح راست موجب سرنگونی رژیم میشود. فکر میکنند که اگر ذراتی از تغییر و اصلاح را در ساختار این نظام وارد کنند، بهتر میشود جمهوری اسلامی را حفظ کرد. دعوای آنها بر سر چگونگی بقای رژیم است و لاغیر.

از نظر آنها دولت احمدی نژاد

جمهوری اسلامی را به پای سقوط کشانده است. میخواهند یک تصویر "آبرومند تر"، پرو غرب تر و کمتر قشری از این نظام ارائه دهند. جناح دیگر اما میدانند که هر ذره ای که کوتاه بیاید عمر رژیم را کوتاه تر میکند. میدانند که مردم بر سر موسوی یا خاتمی متوقف نمیشوند، میدانند که سیل خروشان جنبش آزادیخواهان مردم از روی نعل کل نظام عبور خواهد کرد. این جوهر اختلافات دو جناح است. مساله اینجاست که هر دو جناح هم درست میگویند و هم اشتباه. زیرا مردم در کمین رژیم نشسته اند و از هر فرصتی برای به زیر کشیدن آن استفاده میکنند. رژیم راه فرار ندارد. مردم از آن بیزارند. از این رو است که ما جنگ این جناح ها را در سال ۱۳۷۶ "جنگ بازنده ها" نامیدیم.

این فقط جناح خامنه ای - احمدی نژاد نیست که در صورت سرنگونی جمهوری اسلامی شکست خورده و بازنده است. جناح اصلاح طلب دولتی نیز بدون جمهوری اسلامی هنجی آینده ای ندارد. اینها تا زمانی که این رژیم برقرار است، بازاری دارند. بدون این نظام، آنهایی که میخواهند اصلاحش کنند نیز رفتنی اند. وقتی رژیم اسلامی سرنگون شود، چه آنهایی که در داخل کشورند و چه آنهایی که در خارج اکنون تحت عنوان "علماء" و محققین اسلامی شغل های نان و آبدار گرفته اند، تمام بساط شان بهم میریزد.

لذا اکنون که سیل خروشان جنبش سرنگونی طلب مردم و مقاومت قهرمانانه آنها در مقابل این سرکوب خشن را می بینند، حالا که دریافته اند سلاح ارعاب کارایی اش را از دست داده است، اکنون که رعشه در ارکان رژیم را در وجود خود احساس میکنند، متوجه شده اند که باید با تمام قوا به جنبش سرنگونی طلب مردم مهار بزنند. لاجرم علیرغم اینکه جناح راست به هیچ قیمت حاضر به سازش با آنها نیست،

دوره افتاده اند و با تهدید و تشر به مردم به درگاه "رهبر" استغاثه برده اند و به این ترتیب دارند طلب مغفرت میکنند. غافل از اینکه این تابستان داغ سیاسی جامعه را وارد فاز نوینی کرده است. پل ها فقط میان دو جناح خراب نشده است، رژیم از بازگرداندن اوضاع به پیش از انتخابات عاجز است.

اینهمه میگیرد، شکنجه میکند، تجاوز میکند، میزند و میکشد، مردم خانه نشین نمیشوند. هر روز خانواده های زندانی های سیاسی در مقابل زندان اوین تجمع میکنند. علیرغم این فضای سرکوب و پلیسی، کارگران برای دریافت حق خود در شهر دست به راهپیمایی میزنند و مردم هم به آنها ملحق میشوند. از روز بازگشایی دانشگاه ها یک روز در میان شاهد تجمعات اعتراضی دانشجویی بوده ایم. برای اولین بار زندانیان درون یکی از خشن ترین زندان ها دست به شورش زده اند و حسابی خدمت پاسداران رسیده اند. حتی زمانی که رژیم تصمیم میگیرد یک زندانی باصطلاح عادی را "بجرم قتل" اعدام کند (البته این اعدام هم با هدف نسق گرفتن از مردم انجام میشود). مادران داغدیده و تعداد دیگری از انسان های آزادیخواه برای آزادی جوان در پای دار، شب تا صبح در مقابل زندان تجمع میکنند. آیا این تصاویر هیچ ربطی به یک جامعه مرعوب شده و تسلیم شده دارد؟ بهیچوجه.

این تصاویر را هر دو جناح رژیم می بینند. از آن مجرب تر هستند که معنای این تصاویر را درک نکنند. میدانند که روزهای زندگی شان به شمارش افتاده است. به همین خاطر است که دارند میلیون میلیون برای روز مبدا از کشور پول خارج میکنند. اینها دارند تلاش میکنند که بهر شکل ممکن عمرشان را طولانی تر کنند. دارند دست و پای آخر را میزنند. یک جناح با چماق سرکوب و نشان دادن غایت شقاوت و خشونت، جناح دیگر با دسیسه مهار کردن

ایتکو پرس ایران خودرو،

دستمزدها و سنوات پرداخت نشده کارگران، جابجائی مدیران دزد!

بنا به خبر دریافتی، روز سه شنبه پنجم آبانماه، با گذشت ۵ روز از ماه و با وجود اعتراضات و پیگیریهای مکرر بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران سایتهای یک و دو ایتکو پرس، تا این لحظه کارگران موفق به دریافت دستمزد و مبالغ مربوط به اضافه کاری مهر ماه خود نشده اند. طی چند هفته اخیر بنا به اعتراض و خواست و فشار کارگران، نیاکان مدیر ایتکو پرس و همدستانش به کارگران قول داده بودند که مابقی طلبهای کارگران مربوط به سنوات سال پیش را به همراه دستمزدهای مهر ماه پرداخت نمایند. با اینحال مسئولین حسابداری علیرغم وعده های قبلی روز سه شنبه به کارگران اعلام نموده اند پولی در حساب بانکی برای پرداخت به کارگران ندارند! اما ظاهرا در هراس از اعتراض کارگران گفته اند حتما تا یکی دو روز آینده دستمزدهای ناچیز معوق شده کارگران را پرداخت خواهند نمود.

بر طبق قانون ارتجاعی و ضد کارگری حکومت اسلامی سرمایه داران مبلغ سنوات برابر است با حداقل پایه دستمزد هر کارگر قراردادی و کارفرما موظف است در پایان سال آن را محاسبه و به کارگران پرداخت نماید. اما با اینحال سرمایه داران و عوامل کارفرما حدود چهل در صد از سنوات کارگران را در ماه گذشته، آن هم پس از گذشت ۶ ماه از سال، پرداخت نموده و هم اکنون مابقی سنوات پرداخت نشده کارگران که حداقل مبلغی بیش از ۱۰۰ میلیون تومان است همچنان پرداخت نشده و پا در هوا با وعده های دروغ امروز و فردا مانده است.

اخیرا به دستور نیاکان مدیر ایتکو پرس، بلوری مدیر تولید و چهره منفور و ضد کارگری به جرم دزدی و اختلاس از کار بر کنار شده و جانور درنده تری را به نام فرزانه پور به جایش ابقا کرده اند. یکی از کارگران معترض میگفت: دزدی رفت و دزد جدیدی آمد. با رفتن این و آن به هیچ وجه شرایط غیر انسانی کار و فقر و بیحقوقی ما و خانواده هایمان فرقی نمیکند. همه این جانوران ریز و درشت عامل فقر و بد بختی ما هستند.

سایت های یک و دو ایتکو پرس از جمله مجموعه های مهم پرسای ایران خودرو با بیش از ۱۵۰۰ کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یک طرفه و پایه دستمزدهای ۲۶۴ هزار تومانی است. کار سنگین و طاقت فرسا و پر خطر، دستمزدهای ناچیز، و جر زنی سرمایه داران انگل در این مرکز حتی برای پرداخت دستمزدهای ناچیز، کارگران و خانواده های محرومشان را در محاصره فقر و گرسنگی و فشار روزافزون قرار داده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ آبان ۱۳۸۸ - ۲۸ اکتبر ۲۰۰۹

سبز اسلامی به دست و پا افتاده است!

باران میخواستند، سیل آمد! ...

جنبش سرنگونی مردم به نبرد آخرشان مشغول اند. هر دو جناح بازنده اند. هر دو جناح محکوم به شکست اند. جنبش مردم برای آزادی، برابری و رفاه متوقف نخواهد شد. مردم میدانند که حتی برای یک ذره آزادی، یک چکه برابری و یک قطره رفاه باید این رژیم را به زیر کشند و به زیر خواهند کشید.

*از مصاحبه اعظم طالقانی با ایرنا: "ما نباید به شعارهای عده ای محدود تحت عنوان استقلال آزادی جمهوری ایرانی توجه کنیم اصل و ملاک ما خواست اکثریت است. اکثریت ملت ایران در چارچوب قانون اساسی و در راستای حفظ و پاسداری از ارزش های نظام جمهوری اسلامی گام برمی دارند. ... کسانی که چنین شعارهایی را مطرح می کنند یا دیندار نیستند و یا اعتقادی به اسلام و میانی دینی ما ندارند.... ۹۸ درصد ملت ایران به جمهوری اسلامی رای دادند اما باید نخبگان و کارشناسان با کنکاش و بررسی دریابند که چرا باید همین عده خاص و اقلیت چنین حرفهای نامتعارفی را بیان کنند باید مسئولان و دانشگاهیان جدا از غلط بودن چنین شعارهایی علت را شناسایی کنند؛ در یک جامعه پویا باید همه زوایای یک مسئله مورد بررسی قرار بگیرد." وی در خصوص حضور ۴۰ میلیون ایرانی در پای صندوق های رای گفت: "این حضور نشان داد که ملت ایران اول به اصل نظام و جمهوری اسلامی رای دادند و بعد نسبت به تعیین سرنوشت خود و اصلاح امور پافشاری می کنند. ... امیدوارم با اتخاذ خط مشی صحیح و منطقی شاهد مستولی شدن آرامش و وحدت در فضای جامعه باشیم."

در رابطه با نقد شعار "استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی" رجوع کنید به مقالات آنر ماجدی، "آزادی، استقلال، جمهوری ایران استغفرالله! سبزها هم بوی الرحمن رژیم اسلامی را شنیده اند"، برای یک دنیای بهتر ۱۱۲ و سیاوش دانشور، "نه جمهوری اسلامی، نه جمهوری ایرانی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی" برای یک دنیای بهتر ۱۱۴ و همچنین ویدئو بلاگ علی جوادی در رابطه با مصاحبه اعظم طالقانی تحت عنوان "فغان اصلاح طلبان سبز حکومتی".

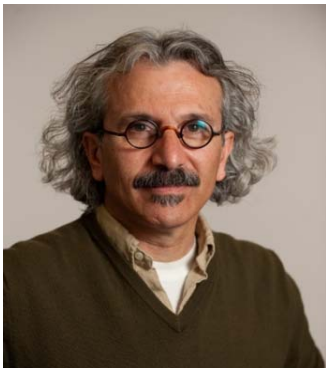
یک دنیای بهتر برنامه حزب را بخوانید و تکثیر و توزیع کنید!

یک دنیای بهتر برنامه طبقه کارگر برای آزادی جامعه است!

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/



علی جوادی

"حزب کمونیست کارگری" و حذف شعارهای انقلاب و حکومت کارگری!

بخشد. بعلاوه صفت انسانی نمیتواند جایگزین خصلت طبقاتی و الگوی اقتصادی مورد نظر در شعارهای مطرح شده باشند. "انسانی" بیان دیگر "کارگری" نیست. جمهوری انسانی بیان دیگر "جمهوری سوسیالیستی" نیست. ویژگی تمام این شعارهای استراتژیک در روشن بودن خصلت طبقاتی و الگوی اقتصادی مورد نظر است. کارگر و سوسیالیسم در اینجا نقش و جایگاه کلیدی و تعیین کننده ای دارند. تفسیر بردار نیستند. مبهم نیستند. بر عکس روشن و متعین اند. اگر جریانی قصد بیان روشن و تاکتیکی دادن به شعارها و مطالبات خود داشته باشد، باید به همان شعارها بیان روشن دهد و نه اینکه این شعارها را مبهم و قابل تفسیر و پوپولیستی کند.

۴- برخلاف ادعاهای کاذب برخی از رهبران این حزب، شعار "جمهوری انسانی" بیان روشن و امروزی شعار استراتژیک "حکومت کارگری" نیست. بر عکس در حزب کمونیست کارگری در زمان منصور حکمت این شعار "حکومت کارگری" بود که بمنظور روشن شدن شکل مشخص آلترناتیو حکومتی حزب کمونیست کارگری به شعار "جمهوری سوسیالیستی" ترجمه شد. در آنزمان در پلنوم حزب قراری بدین مضمون تصویب شد که شعار "جمهوری سوسیالیستی" که شکل حکومتی و محتوای اقتصادی الگوی مورد نظر حزب را بیان میکند در کنار و همراه شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" از این پس مطرح خواهد شد. حزب در آن زمان اکیدا

صفحه ۹

حزبی که در تلاش برای حذف و تغییر شعارهای استراتژیک خود نباشد، همواره شعارهای تاکتیکی خود را به همراه و به موازات شعارهای استراتژیک خود مطرح و تبلیغ میکند. "کوتاهی" و یا "قصور" در این چهارچوب تنها نشان تغییر و اهمیت ارزش و جایگاه این شعارها و مطالبات در سیاست و خط مشی حاکم بر حزب است.

۲- شعارها و مطالبات استراتژیک نشاندهنده هویت، جوهر خط مشی و فشرده اهداف سیاسی یک حزب سیاسی هستند. تنها تبلیغ مستمر و دائمی این اهداف و مطالبات استراتژیک است که میتواند جایگاه واقعی شعارها و مطالبات سیاسی و تاکتیکی روز را روشن و بیان کند. در غیر این صورت تصویر و سیمای سیاسی هر حزبی با شعارهای تاکتیکی و مطالبات روز خود بیان میشود. مضرات و لطمات چنین اغماضهایی بیشمارند.

۳- شعار "انقلاب انسانی" جایگزین و ترجمه تاکتیکی شعار "انقلاب کارگری" نیست. "حکومت انسانی" بیان دیگر "حکومت کارگری" نیست. "جمهوری انسانی" به روز شده شعار "جمهوری سوسیالیستی" نیست. هیچ کمونیست کارگری و هیچ فعال رادیکال - سوسیالیستی چنین توجیحات سخیفی را نمی پذیرد. اگر حتی چنین هدفی مد نظر باشد، یک حزب کمونیستی کارگری که از کمونیسم و گذشته خود شرم ندارد، قصد تغییر اهداف و زیر خاک کردن تاریخ خود را ندارد، میتواند با تصویب قطعنامه ها و اسناد حزبی این نیت و قصد خود را رسمیت

است. دارند پوست می اندازند. دارند با گذشته خود تعیین تکلیف میکنند. و کلید این چرخش در کنار گذاشتن شعارها و اهداف استراتژیک و طبقاتی اعلام شده در برنامه این حزب است. ماجرا از این قرار است که این حزب در دور اخیر اعتراضات سرنگونی طلبانه توده های مردم با شعارها و سیاستهای جدیدی ظاهر شد. یک وجه این تحولات سیاسی تغییر شعارهای استراتژیک این حزب به شعارهای گنگ، مبهم و تفسیر بردار پوپولیستی است. کانال تلویزیونی این جریان که مهمترین ارگان تبلیغاتی این حزب است به یکباره به جای شعار "انقلاب کارگری" و "حکومت کارگری" با شعار و لوگوی "انقلاب انسانی" و "حکومت انسانی" ظاهر شد. همانطور که همه مسئولین این حزب با پوشش و یونیفورم جدید، "کت و شلوار"، در مقابل دور بین ظاهر شدند، وجه اصلی تبلیغات این حزب هم رنگ و بوی دیگری به خود گرفت.

شعارهای تاکتیکی، شعارهای استراتژیک

شاید در پاسخ بگویند که این شعارها ترجمه و بازنویسی تاکتیکی شعارهای استراتژیک این حزب هستند. همان معنا و همان اهداف را در شرایط جدید اعتراضی دنبال میکنند. در پاسخ باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- شعارهای تاکتیکی هیچگاه نمیتوانند جایگزین شعارهای استراتژیک یک حزب سیاسی شوند. احزاب سیاسی مجاز و مختارند تا ترجمه تاکتیکی و روز شعارها و مطالبات خود را بیان کنند، اما تبیین تاکتیکی شعارهای حزبی نمیتواند موجبی برای حذف شعارهای استراتژیک حزبی باشند.

مدتی است که شعار "حکومت کارگری" و همچنین شعار "جمهوری سوسیالیستی" به همراه "انقلاب کارگری" از تبلیغات و نه الزاما از اسناد و قطعنامه های حزب کمونیست کارگری، حذف شده است. "حکومت کارگری" جای خود را به "حکومت انسانی"، "جمهوری سوسیالیستی" جای خود را به "جمهوری انسانی" و "انقلاب کارگری" جای خود را به "انقلاب" و گاهی هم به "انقلاب انسانی" داده است. اخیرا نیز اطلاعیه کمیته خارج کشور این حزب در رابطه با ۱۳ آبان شعار استراتژیک و سند هویتی تاریخ این حزب یعنی "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را به شعار "آزادی، برابری، جمهوری انسانی" تغییر داده است. گویا "حکومت کارگری"، "انقلاب کارگری" "جمهوری سوسیالیستی" به ادبیات و مضامین ممنوعه در این حزب تبدیل شده است.

معنای این تغییر و تحولات چیست؟ چرا این حزب خصلت کارگری انقلاب و حکومت ادعا شده در برنامه این حزب را قلم گرفته است؟ چرا خصلت و جوهر سوسیالیستی سیستم اقتصادی مورد نظر برنامه این حزب از دستورشان خارج شده است؟

در پاسخ باید ابتدائا این نکته را روشن کرد که این تغییر و تحولات در تبلیغات سیاسی "حزب کمونیست کارگری" ناشی از سهل انگاری و یا سهو قلم در تبلیغات و سیاست نیست. محصول یک تلاش آگاهانه و در چهارچوب خط سیاسی و پوپولیستی حاکم بر این جریان

حزب کمونیست کارگری" و حذف شعارهای انقلاب و حکومت کارگری ...

تاکید داشت که این دو شعار در کنار هم باید بیان شوند تا کوچکترین شبهه ای در اهداف و جوهر مطالبات استراتژیک و همچنین بیان مشخص آن در تبلیغات حزب ایجاد نشود.

۵- صفت "انسانی" در این تبلیغات نه تنها بیان جوهر و محتوای تحول مورد نظر از جانب این حزب نیست، بلکه مانند صفت "خلقی" در تبلیغات پوپولیستها نقش عموم خلقی و از میان برداشتن تاکید از روی خصلت و ویژگی طبقاتی این اهداف استراتژیک است. (رجوع کنید به مقاله آنر ماجدی در این زمینه). در دوران انقلاب ۵۷ شعار "جمهوری خلقی" آلترناتیو حکومتی اکثر جریانات پوپولیست بود. "انسانی" در این تحولات همان نقش "خلقی" را سیستم فکری پوپولیسم چپ ایران ایفا میکند. این جریان هم امروز و با ورود جامعه به یک دوره از تحولات انقلابی چرخشی به سمت همان مواضع کرده است. تغییر و تحولات شعارهای استراتژیک گذشته این حزب در این راستا معنا میدهد.

۶- شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" یک شعار هویتی جنبش کمونیسم کارگری است. تغییر و تقلیل این شعار به شعار "آزادی، برابری" و یا شعار "آزادی، برابری، جمهوری انسانی" یک تلاش راست و پوپولیستی است. در هر دو حالت "حکومت کارگری" که مهمترین بخش تمایز این شعار است، حذف شده است. حذف "حکومت کارگری" تصادفی نیست. محصول یک و نتیجه یک سیاست پوپولیستی و راست است.

اساس سوسیالیسم انسان است و

...

بر "حزب کمونیست کارگری" در نقطه مقابل این تلاش قرار دارد.

بحث سلبی - اثباتی و...

بهانه و توجیه دیگر در دفاع از این چرخش به راست با استناد به بحث "سلبی - اثباتی" منصور حکمت صورت میگیرد. بعضا فعالین این پوپولیسم جدید مدعی میشوند که با اتکاء به این مبحث عمیق و راهگشای منصور حکمت به این نتیجه رسیده اند که شعارهای "حکومت کارگری"، "انقلاب کارگری" و یا "جمهوری سوسیالیستی" را به شعارهای جدید تغییر دهند! معلوم نیست که چرا خود منصور حکمت چنین استنتاجی از این متد برخورد خود در قبال چگونگی کسب رهبری و هژمونی کارگر و کمونیسم بر جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم نکرد؟ بعلاوه اینجا یک خلط مبحث کودکانه برای توجیه این اقدام صورت میگیرد. واقعیت این است که هم شعارهای ارائه شده کنونی و هم شعارهای استراتژیک کمونیسم کارگری هر دو شعارهای اثباتی هستند. بحث اصولا در حوزه شعارهای استراتژیک یک جریان است. این جریان پوپولیستی نمیتواند راست روی خود را در پرده این مبحث بپوشاند.

اسناد رسمی، تبلیغات روزمره

شاید در پاسخ گفته شود که ما تغییری در قطعنامه ها و اسناد رسمی حزب ایجاد نکرده ایم. هنوز شعارهای "آزادی، برابری، حکومت کارگری" و یا "جمهوری سوسیالیستی" در برخی از نشریات ما و یا اطلاعیه های ما درج میشود. واقعیتی است اما برای پی بردن به حقیقت سیاسی باید واقعیت عملکرد و پراتیک پوپولیستی در نزد این جریان اشاره کرد. واقعیت این است که تعیین و تکلیف خط پوپولیستی حاکم بر این جریان با گذشته و اهداف کمونیستی آن نمیتواند به سادگی

به تغییر و تبدیل در قطعنامه ها و یا اسناد رسمی این حزب منجر شود. متاسفانه و یا خوشبختانه کمونیسم کارگری سرمایه عظیمی است که بسادگی نمیتوان با آن وداع کرد و یا از خیر آن گذشت. تاریخ و دست آوردهای حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت سرمایه سیاسی غیر قابل انکاری است که این جریان برای توجیه خود به آن نیازمند است. رهبری این حزب در عین حال اینکه در ظاهر به سیاستها و قطعنامه های پیشین این حزب اعلام وفاداری اما در پراتیک روزمره سیاسی کمتر تعلق و وابستگی ای به این سیاستها و مصوبات دارد. مصوبات نقش دکور و تزئین "کمونیستی کارگری" برای این جریان دارند. مبنای پراتیک شان نیستند. مبنای تبلیغات و راهنمای عمل سیاسی شان نیستند. فاصله حرف و عمل بیان کاملی برای نشان دادن ویژگی پراتیک پوپولیستی این جریان نیست.

نمونه ها در این زمینه متعدددند. بطور مثال موضع حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت در قبال جنگ جناحهای رژیم اسلامی و جایگاه هر کدام روشن و صریح و غیر قابل تفسیر است. اما موضع خط رهبری جدید این حزب در قبال جریان اصلاح طلبان حکومتی موضعی "مشروط" و "دوگانه" است. اگر بر علیه خامنه ای و احمدی نژاد مقابله کنند، آنها را در "کنار مردم" و "همراه مردم" قرار میدهند. و یا اینکه موضع حزب کمونیست کارگری منصور حکمت در قبال تحریم اقتصادی و جنگ دو قطب تروریستی روشن است، اما به یکباره ما شاهد "کشف" برکات جنگ و تحریم اقتصادی در مقابله با رژیم اسلامی در نزد این جریان میشویم. موضع حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت در قبال مساله فلسطین و نقش و جایگاه تاریخی تجاوز و سرکوبگری دولت اسرائیل و هم چنین جنگ دو قطب تروریستی در منطقه روشن است، اما ما در زمان جنگ در

حزب کمونیست کارگری" و حذف شعارهای انقلاب و حکومت کارگری ...

منطقه شاهد این بودیم که این حزب به یک طرف معادله خم شد. به اعضا خودش می‌تازد که "اومانیسم شان" بیگدار گل نکند. مثالا متعند. واقعیت این است که این مجموعه اسناد نه تنها راهنمای عمل سیاسی و تبلیغات این حزب نیستند بلکه این حزب در روندی قرار دارد که خشت از روی خشت تلاشهای کمونیستی آن دوران بر میدارد.

در خاتمه

هیچکدام از بهانه های ارائه شده نمیتواند توجیه گر این راست روی و حذف سیاستهای استراتژیک حزب از تبلیغات روزمره و عمومی این حزب باشد. واقعیت ساده ای بیانگر چنین چرخشی است. "حزب کمونیست کارگری" در حال تغییر و تحول است. رهبری جدید حکم این حزب را در مسیری قرار داده است که انتهای آن قطع تمام بندها و پیوندهای این جریان با سنت و جریان کمونیسم کارگری است. اگر "انقلاب کارگری" جایی در ادبیات و تبلیغات آنها پیدا نمیکند، تصادفی نیست. اگر "حکومت کارگری" از تبلیغات این جریان حذف میشود، اتفاقی نیست. اگر "جمهوری سوسیالیستی" به یکباره جایش را به "جمهوری انسانی" میدهد، نشان دهنده یک چرخش بنیادی در این حزب است. این حزب به راست چرخیده است. به برخوردشان به جریان اصلاح طلب سبز حکومتی نگاه کنید. به رفتار سیاسی شان در قبال جریان ناسیونالیسم پرو غرب نگاه کنید. آیا تصادفی است که به این جریانات نزدیک شده اند، خواهان اتحاد "چپ چپ تا راست راست" هستند؟ این جریان اگر در همین مسیر گام نهند بالاخره ناچار به تعیین تکلیف نهایی با کمونیسم کارگری خواهد شد. *

جان عزیز سهیلا را هم گرفتند!

کامران پایدار

چهارشنبه گذشته ماشین جنایت و قتل حکومت اوباش اسلامی سرمایه داران بار دیگر در ادامه جنایات بی‌شمار خود پنج نفر محکوم بی‌دفاع را در محوطه زندان اوین به دار آویخت. یکی از قربانیان این جنایت تکانه‌دهنده زنی به نام سهیلا بود. یکی از روزنامه های همیشه بی شرف و قلم به مزد حکومتی در باره سهیلا چنین نوشت: سهیلا از 14 شهریور 1385 به اتهام قتل پسر پنج روزه اش در یک مرکز نگهداری از زنان بی سرپرست در تهران بازداشت و در بازجویی های پلیسی به قتل فرزندش اعتراف کرد! او گفت پس از فرار از خانه و ازدواج با پسر مورد علاقه ام وی بر اثر سانحه تصادف فوت کرد و من در خیابانها سرگردان شدم. بعد با یک مرد معتاد آشنا شدم و ازدواج کردیم که ثمره آن این کودک پنج روزه بود. اما وقتی باردار بودم شوهرم ما را ترک کرد و من برای تامین هزینه زندگی به برقراری ارتباط ناسالم با افراد مختلف روی آوردم که متوجه شدم خودم و فرزندم مبتلا به ویروس ایدز شده ایم. بنابراین بچه را با چاقو منله و در باغچه دفن کردم ...

راستی کدام وجدان بیدار و انسان با انصافی میتواند از کنار این سرگذشت هولناک و تلخ بگذرد؟ سهیلا وقتی عاشق پسر مورد علاقه اش شد و میخواست از زندان سیاه قوانین ضد انسانی و ارتجاعی مذهب و سنت بگریزد چه احساسی داشت؟ چه امید و چه شوری در سر برای زندگی داشت؟ سهیلا پس از فرو ریختن آرزوهایش و مرگ معشوقش چقدر تنها و درمانده میشود و باز هم با امید به زنده ماندن تن به ازدواج با مرد معتادی میدهد؟ راستی احساس دل‌تنگی و تنهایی و درماندگی سهیلا در حالیکه بچه ای در شکم دارد پس از آنکه همسرش او را ترک نموده چقدر است؟ احساس عمیق تنهایی و شکست امید و شور سهیلا به زندگی چه ابعادی دارد؟ راستی زمانیکه سهیلا برخلاف میل خود و بنا به نیاز برای زنده ماندن بچه ای که در شکم دارد، مجبور میشود تن خود را بفروشد تا پاره تنش زنده بماند، چه احساسی داشته است و چه نیروئی برای زنده ماندن و مقاومت در برابر این دنیای سیاه و پر از نکبت داشته است؟ راستی زمانیکه سهیلا متوجه ابتلای خود و فرزندش به ایدز میشود چه احساسی، چه امیدی و چه نگرشی به زندگی داشته است؟ سئوالات از این قبیل زیادند و البته نظام موجود و سیستم وارونه و ناعادلانه حقوقی و قضائی اش علاقه ای به پاسخ دادن به آنها ندارد. در این جنگل قانون جنگل حکم میراند و طبق قانون جنگل هر کسی ناتوان تر است زودتر قربانی میشود.

سرمایه داری، مذهب و سنتهای عقبمانده چه سرگذشت تلخی برای انسان امروز رقم زده اند! کدام وجدان بیدار و آزاده ای است که انگشت اتهام را به سمت عاملین اصلی این مصائب و همه سرنوشت های سیاه و تلخ تحمیلی دراز نکند؟ سرمایه داری با ایدئولوژیهای منحنی از جمله مردسالاری و مذهب، مسبب اصلی همه مصائب بشر امروز و سرگذشتهای تلخ میلیونها سهیلا است. حکومت مذهبی سرمایه داران کثیف ترین، ناعادلانه ترین و وحشیانه ترین سیستم حکومتی است. سیستم پلیدی که انسانهای بی‌دفاع را در بدترین و پست ترین شرایط و موقعیتهای اقتصادی، اجتماعی و روانی قرار میدهد. انسانهای بی‌دفاعی که خود قربانیان این سیستم و نظام غیر انسانی اند که با بند ترزوی "عدالت" مشتئ اوباش و قاتل حرفه ای در محاکم فاسد حکومتی به دار آویخته میشوند تا حکومت جهل و جنایت و استثمار سرمایه همچنان بر مدار و مراد باشد. اما این همه داستان نیست. در مقابل، مقاومت عظیمی برای تغییر شروع شده است. موج عظیم انسانی و کمونیستی کارگری برای برچیدن این بساط ننگ و نفرت، با افق آزادی و برابری و رفاه، با افق خوشبختی و سعادت‌مندی و احترام به انسان در راه است.

یاد عزیز سهیلاها و فاطمه حقیقت پژوه ها گرامی باد! *

آدرس تماس با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شراره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران کارخانه ماشین سازی امیدی لاهیجان!

کامران پایدار: سلام عزیز، خسته نباشی. از اینکه با من همراهی خوشحالم و متشکر. کارخانه ماشین سازی امیدی در کجا واقع شده، خط تولیدش چیست؟ چند نفر کارگر در این کارخانه مشغول به کارند؟

کارگر ماشین سازی: کارخانه ماشین سازی امیدی در حد فاصل لنگرود و لاهیجان و در حوالی میدان شیخ زاهد واقع است. این مرکز صنعتی سازنده انواع ماشین آلات شیرینی سازی است که محصولاتش برای همه شهرها و استانهای مختلف مخصوصا برای تهران ارسال می شود. در اینجا بیش از 100 کارگر، البته کارگر که چه عرض کنم بهتر است بگویم برده مطلق، از صبح تا شب جان میکنند. فقط برای هیچ تا شاید زنده بمانند. مالک کارخانه سرمایه دار میلیاردری به نام امیدی است. جانوری سمی و خطرناک که خوراکش از خون و رنج ما کارگران است. امیدی در لنگرود و لاهیجان از بیت امامان مفتخور جمعه گرفته تا دادگستری و اداره کار تا اداره بیمه و همه جا، برو و بیائی دارد. با یک اشاره در هر محکمه حکومتی به قدرت پول و رشوه صدای هر کارگری رو خفه میکند.

کامران پایدار: 100 نفر کارگر، این کارگران چه شرایط کاری و استخدامی دارند و دستمزدهایشان چگونه است؟

کارگر ماشین سازی: شرایط و استخدام و حساب کتابی در کار نیست. اصلا هیچ قانونی در اینجا وجود ندارد. همه چیز تابع خواست و سود و منفعت امیدی است. البته زیاد هم بی انصاف نباشیم، چرا در اینجا قانون هست اما بدتر از قانون جنگل! ظاهرا با

که بنفعشان باشد ما رو اجبر میکنند. روزهای تعطیل هم به همین روش از ما کار میکشند. اگر احساس خستگی و تردید کنی کارت تمام است. به دردشان نمی خوری. در اولین فرصت موزیانه اخراجت میکنند تا بیچاره تر از همینی که هستی شوی. همیشه باید مواظب رفتارت باشی مبادا مرتکب خطائی شوی تا بیچاره شوی. حداقل دستمزدها را که معمولا همیشه با تاخیر و نارضا یتی به ما می پردازند باور کنید بین 100 تا 200 هزار تومان است. من دروغ نمی گویم. این همه پولیست که به ما در حالتی بدتر از صدقه می دهند.

کامران پایدار: وضع سرویس ایاب و ذهاب، بهداشت و امکانات رفاهی چطوریه، این امکانات موجود هست یا نه؟

کارگر ماشین سازی: پس از قاه قاه خنده بلندی، سؤال می کنه آقا از کجا آمده ای که اینقدر از همه جا بیخبری! ببین اکثر کارگرهای این کارخانه بومی روستاهای دور و نزدیک اطرافند. در گیلان اکثر مواقع سال هوا بارانی و بخصوص در شبها مه آلود است. تعدادی از کارگران پیاده، با دوچرخه و یا با موتورسیکلت خود را به اینجا می رسانند. ما کارگرانی داریم که در روستاهای اطراف از کلاچای و رحیم آباد و ... هر روزه با دوچرخه و موتورسیکلت رفت و آمد میکنند. مسافت بعضی از این روستاها تا اینجا بین 50 تا 100 کیلومتر است. بعضی از این کارگران از 4 صبح به را میافتند تا به موقع به سر کار برسند. شب را کی به خانه میروند خدا میداند! گفتم منطقه ما بارانی و مه آلود است و همین بارها باعث شده کارگران بر اثر تاریکی و لغزندگی جاده و مه آلودگی دچار تصادف و سانحه شوند و جان خود را از دست بدهند! شا یه باور نکنید که کسی برای دستمزد ماهیانه 100 تا 200 هزار تومان اینچنین جانش را از دست بدهد. ببین ما را به کجا کشانده اند! سرویس و امکانات رفاهی و این

حرفها بوی خون و کفر میده. کافیه بگویی و بخواهی تا اخراجت کنند.

کامران پایدار: کارگران مستاجر در روستاها، می تونی بیشتر توضیح بدی؟

کارگر ماشین سازی: بله درست شنیدی، مستاجری در روستاها، با این دستمزدی که به ما میدهند شاید بتوان یک اتاق با امکانات بد و آلوده در محلاتی مانند انزلی، محله لنگرود (یکی از محلات کارگر نشین) رو اجاره کرد. حالا دیگه از کجا بخوری و چطور زنده بمانی این هم از معماهای حل نشده هستی و آفرینش است. در روستاها قیمت اجاره بسیار ارزان ترست. با 20 تا 30 هزار تومان می شه سققی اجاره کرد. تعدادی از همکاران ما در روستاهایی مستاجرند و در آلونکها و اتاقکهای زندگی میگذرانند که حتی آب آشامیدنی مناسب هم وجود ندارد برای ما که بر روی دریا زندگی میکنیم.

کامران پایدار: شرایط ایمنی و خطرات و سوانح کار چگونه است؟

کارگر ماشین سازی: اینجا از قسمتهای مختلفی از قبیل پرس کاری، تراشکاری، رنگ و غیره تشکیل شده و هر قسمت شرایط خاص و مشکلات خودش را دارد. کار با پرس واقعا خطرناکه، عدم استاندارد دستگاههای پرس. مثلا دستگاههای پرس اینجا به چشمی مجهز نیستند و کار با دستگاههای ابتدایی و فرسوده و از رده خارج، و همچنین خستگی بیش از حد کارگر بعلمت زمان طولانی کار، بارهای بار باعث قطع انگشتان کارگر میشود. امیدی در همچنین مواقعی اول دهان بیمه و اداره کار رو میبینه و بعد یواشکی یه جورائی موزیانه از شر این کارگرهای به درد نخور خلاص میشه. استفاده از گوش بندهای غیر

ویدئو بلاگ علی جوادی و آذر ماجدی در باره مسائل سیاسی ایران و جهان را ببینید!



www.wupiran.org

تلویزیون برای یک دنیای بهتر

جمعه: ساعات ۵ بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ساعت
۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در تلویزیون کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست،
جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت
انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم.
لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و
آشنایان خودتان برسانید.

مجمع عمومی

کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی
شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر
توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را
تقویت و گسترش دهید!

نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید! سوالات و
نظرات تان را با نشریه در میان بگذارید!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی
این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ
ستایش درباره جلا سردهیم؛ همان جلائی که با اعدام
یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

گفتگوی کامران پایدار با یکی از کارگران کارخانه ماشین سازی امیدی لاهیجان! ...

استاندارد و ارزان قیمت در سالن پرس باعث شده هر یک از
کارگران به دلیل سر و صدای بیش از حد دستگاههای پرس بطریقی
سلامت شنوایی خود را از دست بدهند. یا مثلاً در سالن تراش از همه
بدتر از صبح تا شب ذرات ریز آهن در هوا معلق است. این ذرات
وقتی وارد ریه میشوند بتدریج باعث عفونت و ابتلا به انواع
بیماریهای تنفسی می شود. استفاده از دستکشهای غیر استاندارد و
ارزان قیمت باعث میشود تا انواع براده های ریز آهن به دستت فرو
شود. شبها که به خانه برمیگردیم تازه باید با سوزن براده های آهن
رو از دستمان خارج کنیم. در غیر اینصورت تا چند روز آینده زخم
و عفونی و دردناک میشود. در اینجا هنوز از دریل هائی استفاده می
شود که ۱۴۰ سال پیش در اروپا مورد استفاده بوده است

کامران پایدار: فکر میکنی امیدی چرا از دستگاههای قدیمی و غیر
استاندارد استفاده میکند؟ چه را بطنه ای بین استفاده از دستگاههای
قدیمی و از رده خارج تولید از یک طرف و از طرف دیگر فشار
بیش از حد کاری به کارگران است؟

کارگر ماشین سازی: سود، فقط سود، امیدی میخواهد پول کمتری
برای خرید و تهیه دستگاهها و وسایل کار خرج کند و از طرف دیگر
با فشار بیش از حد به ما کارگران سود بیشتری به جیب بزند. همین
دستگاههای دریل ۱۴۰ سال پیش اروپا کارشان نادقیق و بی کیفیت
است. در کار بازدهی مناسب ندارند اما همین امیدی کارگر رو
مجبور میکنه که با دقت و تمرکز خیلی بیشتری کار کند و اگر
ضایعات کار زیاد شود از آن طرف پایان ماه از دستمزدهای ما می
زند.

کامران پایدار: در لابلای حرفها بیت گفتمی امیدی از دفتر امام جمعه
های انگل و مفتخور گرفته تا اداره بیمه و کار همه جا نفوذ و رابطه
دارد. چه رابطه ای بین همه اینها هست؟

کارگر ماشین سازی: را بطنه بخور بخور. همه اینها از یک آخور
میخورند. از خون و رنج ما کارگران.

کامران پایدار: حالا که همه اینها از خون و رنج ما به قیمت نابودی
ما میخورند چاره ما چیست؟

کارگر ماشین سازی: راستش من همیشه به این نکته فکر می کنم اما
تا به حال به نتیجه مشخصی نرسیده ام. اما به یقین حتما راهی هست.
بیشتر اوقات به خودم میگویی تا این همه گله آخوندهای بیکاره و
سرمایه داران مفتخور هست، داستان زندگی ما هم همین خواهد بود.

کامران پایدار: آیا تا بحال بخاطر خواسته هایتان دست به اعتصاب و
اعتراض زده اید؟

کارگر ماشین سازی: راستش نه. اما مطمئنم اگه یک روز حتی یک
روز کار بخوابه امیدی و امثال او با همه هارت و پورتشان به لرزه
خواهند افتاد و به خیلی از خواسته های ما تن میدهند. *



محمود احمدی

اتهامات "حزب حکمتیست" به کدام اهداف سیاسی خدمت میکند؟

کارگری از "وظایفی که در این جنبش بر عهده کمونیستهاست" غیر کارگری است!"

باید از این متخصصان "شکست اعتراضات مردم" پرسید بیانیه وظایف دانشجویان کمونیست حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه تحلیل، تبیین، و حکمی را داده است که مصطفی یونسی و حزب حکمتیست با آن مخالف است، نقد دارد و یا با آن موافق است! تا خواننده نیز بتواند انتخاب کند که با کدام استدلالهای دوستان موافق است و با کدام مخالف! از قرار از نظر این جریان مهم نیست که حزب اتحاد کمونیسم کارگری چه تبیین کمونیستی و یا انحرافی را به دانشجویان کمونیست توصیه کرده است. باید بدون هیچ گونه و کمترین اشاره ای به نوشته حزب به خواننده گفت که این نوشته حزب "غیر کارگری است". دیدنی است. باید به این شیوه "محکم و مستدل" در نقد يك سند بدون کوچکترین اشاره ای به مضمون آن سند، آفرین گفت و آن را در تاریخ جدل نقد سیاسی احزاب ثبت کرد.

اما سایر نکات مطرح شده در نوشته مصطفی یونسی کدامند؟ نویسنده در نوشته خود استدلالات جالب دیگری را نیز مطرح میکند که چیزی غیر از دروغگوئی آشکار برای فرار از بن بست که حزب متبوعشان با اتخاذ مواضع ارتجاعی در مقابل تحولات اخیر در آن گیر کرده اند، نیست! ایشان میگوید: حزب اتحاد کمونیسم کارگری از آنجائیکه در این بیانیه به "مهمترین تشکل دانشجویی چپ و کمونیست" (دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب) اشاره نکرده است در نتیجه این حزب "برای تقویت و صفحه ۱۴

چنین حزبی بگذرانند! چنین حزبی با چنین سیاست شکست طلبانه و پاسیویستی در جامعه متحول و پر تلاطم ایران و با رژیمیی که به ادعای حتی خود سرمدارنش در آستانه سقوط قرار دارد و هر روز بزرگترین خطر "از بیخ گوششان رد میشود" هر روز حاشیه ای تر و به جامعه بی ربط تر خواهد شد. اما چنین حزبی، با چنین مشخصاتی، برای بقاء و مطرح بودن باید تحریف کند، باید جعل کند و دروغ بگوید.

اما جعل خصلت اعتراضات مردم تنها خصلت سیاسی آنها نیست. مصطفی یونسی از کادرهای مرکزیت "حزب حکمتیست"، نوشته ای تحت عنوان جایگاه سیاسی يك بیانیه به تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۰۹ در نقد حزب اتحاد کمونیسم کارگری منتشر کرد! این نوشته ادعا میکند که میخواهد بیانیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در مورد وظایف دانشجویان کمونیست را نقد کند! و نشان دهد که "خیلی از بحثها و تعاریف مندرج در این بیانیه، همچون خیلی از "بررسیهای" این حزب، منتج از و نشانه هم سنخی و همرنگی آن با چپ غیر اجتماعی و غیر کارگری است". حزب اتحاد کمونیسم کارگری همواره از نقد و جدل سیاسی استقبال میکند. اما انتظار هر گونه نقد و جدل متین سیاسی از این نوشته، بیهوده است. نویسنده بدون کوچکترین اشاره ای به نکات منتشر شده در این بیانیه، بدون هیچ گونه بحث و بررسی و تحلیلی به یکباره حکم میدهد که "بیانیه اخیر، سند افشای ادعاهای پوچ و بی پایه کمونیست کارگری بودن" حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. و این تحلیل حزب اتحاد کمونیسم

داد! مردم را فریب خوردگانی دانست که "تحت تاثیر سیاستها و تبلیغات بورژوازی غرب و ناسیونالیسم پروغرب ایران، حول یکی از جناحهای رژیم (جناح موسوی - کروبی - رفسنجانی) به خیابان آمدند". (از بیانیه پلنوم ۱۵ حزب حکمتیست). مبارزات مردم که خواب را از همه سران و جناحهای رژیم سلب کرده است، دعوی دو جناح رژیم قلمداد کرد! رژیم را که خون بیش از صد هزار مخالف را بر زمین ریخته است، سی سال اختناق، سرکوب، سنگسار و اعدام و بی حقوقی و استثمار کارگر را حاکم کرده است، رژیم خواند که میتواند همین مردم و قربانیان خود را در مقیاس میلیونی در دفاع از احمدی نژاد جلاد و موسوی و کروبی جنایتکار به خیابانها بکشاند! باور نکردنی است! گویا مردم از نظر این حزب "بیمار روانی اند". کشته میشوند، شکنجه میشوند، به زندان میروند، مورد تجاوز قرار میگیرند، اما باز به دنبال یکی از دو جناح رژیم راه می افتند و قیله عالیشان نیز جانان خودشان هستند؟ از قرار بی ربطی و حاشیه ای بودن این جریان نه تنها از کمونیسم بلکه از درک زمینی تغییر و تحولات سیاسی در ایران، به خصوصیت ذاتی این حزب تبدیل شده است. معلوم نیست چرا مردم باید به حزبی که در لحظات حیاتی و حساس مبارزاتشان برای سرنگونی این رژیم، مبارزاتشان را ارتجاعی میخواند! از شکست مبارزاتشان و پیروزی رژیم سخن میگوید و آنها را به سکوت و خانه نشستن دعوت میکند، بیبوندند! معلوم نیست که چرا کارگران کمونیست باید به حزبی که همواره در سر بزنگاه از کارگر و مردم زحمتکش میخواهد، خانه نشین باشند، به حزبی که سوسیالیسم و تلاش برای انقلاب کارگری را بطور عملی به زیر فرش کرده است، بیبوندند و یا اصلا وقتی به

مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم جنایتکار اسلامی گریبان "حزب حکمتیست" را گرفته است و به کابوس دائمی این حزب تبدیل شده است. این حزب که با طرح ائتلاف و شرکت در دولت حجابی، طرح منشور سرنگونی و همکاری با نیروهای بورژوازی تشکیل شد، تنها حزب سیاسی است که افتخار نامقدس اعلام شکست مبارزه مردم بر علیه رژیم اسلامی را بر دوش میکشد. این حزبی است که میتواند با "افتخار" اعلام کند که تنها حزب سیاسی دوران اخیر است که از بدو موجودیتش در لحظات حساس و حیاتی جدال سیاسی مردم برای سرنگونی رژیم جهل و خرافه، شکست مردم و پیروزی رژیم را با صدای بلند و رسا در نشریات و تلویزیون خود از قول کادرها و رهبران خود و از طریق مصوبات پلنومهای خود به جامعه اعلام کرده است. واقعا باور نکردنی است، دور هم جمع میشوند، جلسه حزبی میگیرند و با شهادت اعلام میکنند که "بار دیگر مردم شکست خوردند." (از بیانیه پلنوم ۱۵ این حزب) و بدبختانه این اقدامات را تحت لوای نام "منصور حکمت" انجام میدهند.

اعلام شکست مبارزات ۱۸ تیر، اعلام شکست جنبش سرنگونی، اعلام متعارف شدن رژیم اسلامی، و شاهکار اخیرشان مبنی بر ارتجاعی خواندن جنبش مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی در کارنامه این حزب ثبت شده است. دنیایی شهادت داد که خیزش توده های مردم در چند ماه گذشته برای سرنگونی رژیم در تاریخ ۳۰ سال اخیر اعتراضات جامعه بی سابقه بوده است. اما این حزب به راحتی این مبارزات را تحویل جنایتکارانی از قبیل موسوی و کروبی و یک جناح رژیم اسلامی

اتهامات "حزب حکمتیست" به کدام اهداف سیاسی خدمت میکند ...

دفاع از آن به تلاشی وسیع و مستمر دست نزدند." و در کمال "قهرمانی" ادامه میدهد که "خودداری عمده‌اند این حزب از اشاره به یکی از مهمترین تجربه های فعالیت علنی یک تشکل رادیکال و فعال، تشکل دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، بخشی از سناریوی پیوستن و تعلق این حزب به "جنبش سبز" و قرار گرفتن آن در جبهه تحت رهبری موسوی - کروبی، و عدم تعلق آن به جبهه و صف آزادیخواهی و برابری طلبی در جامعه است. بیانیه اخیر، سند افشای ادعاهای پوچ و بی پایه کمونیست کارگری بودن حزب مذکور است!"

واقعا دروغ‌گویی و بی منطقی و سرهم بندی کردن استدلال‌های جعلی و نتایج غیر منطقی تر هم حدی دارد. در پاسخ به این اتهامات پوچ باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- جزوه "وظایف دانشجویان کمونیست" برای اولین بار در تاریخ ۹ ژانویه ۲۰۰۸ منتشر شد و امسال به مناسبت بازگشایی دانشگاهها تجدید چاپ شد. در مقطع تصویب و انتشار این سند و قبل از آن اتفاقا این حزب بود که بدون هیچ جار و جنجالی برای تقویت چپ دانشگاه تلاش میکرد و علیه امثال عربشاهی ها و روزنامه شهروند و ناسیونالیسم و آنتی کمونیسم شان میگفت و مینوشت. اسناد موجوداند. مصطفی یونسی تاریخ تجدید چاپ این سند را به جای تاریخ انتشار اولیه آن جا میزند تا نتایج ارتجاعی مورد نظر خود را بگیرد و مشتکی اتهام را به سوی ما پرتاب کند.

۲- وانگهی این جزوه سندی در مورد وظایف دانشجویان

کمونیست است. سندی مبنی بر ارزیابی از نقش و جایگاه جریان‌های مختلف چپ و کمونیست در صفوف دانشجویان و با تاریخ جنبش دانشجویی و ۱۶ آذر بطور کلی نیست. به رؤس وظایف دانشجویان کمونیست از نقطه نظر حزب اتحاد کمونیسم کارگری اشاره میکند. وظایف پایه ای و دورانی را مد نظر دارد. یک سند پایه ای است که سیاست استراتژیک حزب را برای دوره ای تعیین میکند. اتفاقا مرتباً به تلاش اردوی آزادی و برابری و صف چپ در دانشگاه و ویژگیهای آن اشاره دارد اما آگاهانه نمیخواهد روی جریان معین آنهم تحت اختناق اشاره کند. مضافاً اینکه اشاره به نقش هر تلاش مشخص در دانشگاهها جایی در چنین سندی ندارد. بررسی نقش و جایگاه داب موضوع بررسی حرکات سیاسی مقطعی و تحولات دانشجویی است.

۳- بر خلاف ادعای دروغین مصطفی یونسی، حزب اتحاد کمونیسم کارگری از حقانیت و نفس تلاش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب همواره دفاع کرده است. برای آزادی این دانشجویان تلاشهای بسیاری کرد و تلاش زیادی برای جلب حمایت بخشهایی مختلف کارگری و پیشرو در کشورهای اروپایی و آمریکایی از این تلاش دانشجویان نمود. تمامی اسناد و مدارک چنین تلاشهایی موجود است. به نمونه ای از این اسناد توجه کنید:

"مدتی است که از تظاهرات دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در ۱۳ آذر و روزهای پس از آن میگذرد. برای اولین بار در بیش از بیست دانشگاه ما شاهد ابراز وجود گسترده صفتی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بودیم که در نوع خود در تاریخ معاصر کمونیسم کارگری بیسابقه بوده است. پرداختن به این اعتراض یک مساله محوری در اوضاع سیاسی

حاضر در جامعه است. رژیم اسلامی دهها تن از این دانشجویان را تاکنون دستگیر کرده است. دستگیریها گسترده و در شهرهای مختلف بوده است. رکن اصلی سیاست رژیم در مواجهه با این اعتراض تلاش برای نابودی ستون اصلی و سازماندهندگان آن است. اما در مقابل ما شاهد شکل گیری و اعلام موجودیت واحدهای مختلف دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاههای مختلف هستیم. نه این اعتراضات تصادفی و غرضی در آسمان بی ابر بوده است و نه این عرصه از مبارزه فرعی و حاشیه ای است. پیروزی در این عرصه یک حلقه اصلی پیشروی کمونیسم کارگری در جامعه و کسب هژمونی سیاسی در جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم است." (علی جوادی از مقاله جایگاه اعتراض داب در تحولات سیاسی حاضر)

"حزب اتحاد کمونیسم کارگری از فراخوان "جوانان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاههای سراسر کشور" در تبدیل ۱۶ فوریه، ۲۷ بهمن، به روز اعتراض جهانی علیه جمهوری اسلامی و آزادی همه دانشجویان زندانی دفاع میکند. این اقدامی حیاتی در ادامه ۲۸ دسامبر اولین روز اعتراض جهانی برای آزادی دانشجویان و تمامی دستگیر شدگان است. ما به سهم خود از تمامی مردم آزادیخواه، از تمامی سازمانهای کمونیستی و آزادیخواه و انساندوست میخواهیم که تا با فعالیت گسترده خود این روز را به بزرگترین روز جهانی اعتراض علیه رژیم آدمکشان اسلامی و در دفاع از آزادی و برابری و رفاه و انسانیت تبدیل کنیم. یک جامعه آزاد و انسانی نباید زندانی سیاسی داشته باشد." (از اطلاعیه شماره ۱ در حمایت از فراخوان جهانی داب در تبدیل ۱۶ فوریه به روز جهانی اعتراض جهانی علیه جمهوری اسلامی)

به این جریان باید گفت: شما

مجازید که بنا بهر دلیلی اسناد یک حزب سیاسی را مطالعه نکنید! اما مجبور نیستید برای توجیه مواضع راست تان به دروغ متوسل شوید! در نوشته شان ادعا کردند که حزب اتحاد کمونیسم کارگری درمورد داب مهر سکوت بر لب زد و حتی در مقابل دستگیریهای رهبران داب بی تفاوت بود! ذره ای وفاداری به حقیقت هم از قرار چیز بدی نیست. لطف کنید سری به سایت حزب اتحاد کمونیسم کارگری بزنید! در صفحه اصلی سایت قسمت ویژه ای در مورد دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب با همه اسناد و نوشته های حزب اتحاد در این مورد درج شده است! آیا جعل و دروغ‌گویی یک خصلت دیگر این حزب است؟ اما معلوم نیست که چرا "حزب حکمتیست" خود را در مقام "پدرخوانده" این تشکل و جریان قرار داده است؟

۴- حزب اتحاد کمونیسم کارگری از ابتدا جریان اصلاح طلب سبز حکومتی را عمیقاً نقد کرده است. حجم اسناد و مطالب حزب در این زمینه نشاندهنده این است که بدون اغراق حزب ما بیشترین و پیشروترین نقد را بر عملکرد جریان سبز دولتی، جریانی که میکوشد اعتراضات مردم سرنگونی طلب را کنترل و مهار کند، کرده است. حزب ما در عین حال همواره حساب مردم سرنگونی طلب و جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را از حساب جریانات سبز، از حساب جناح سبز حکومتی و آنها جدا کرده است. قاطعانه تلاش کرده است که نگذارد این جریانات ارتجاعی، مبارزات مردم را به مسلخ جدال جناحهای رژیم اسلامی ببرند و این مبارزات را مبنایی پیشروی جناح خود کنند. ما همانطور که اجازه ندادیم اصلاح طلبان حکومتی مبارزات مردم را به حساب خود واریز کنند، به "حزب حکمتیست" هم اجازه نخواهیم داد که این مبارزات را در کارنامه جریانات ارتجاعی جناح حاکم رژیم اسلامی قرار دهد. ما هم از حقانیت تلاش

اتهامات "حزب حکمتیست"

به کدام اهداف سیاسی خدمت میکند ...

جریان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دفاع کردیم و هم از حقانیت مبارزه توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر و مرفه و انسانی.

۵- مصطفی یونسی وقیحانه اعلام میکند که "حزب اتحاد کمونیسم کارگری در "جبهه تحت رهبری موسوی - کروبی" قرار گرفته است. این یک اتهام سراپا ارتجاعی و بیشرمانه است. نشان استیصال رهبری این حزب است. آیا یک کلمه، تنها یک کلمه برای اثبات چنین اتهامی لازم نیست؟ هیچ کس جریانی را که در روز روشن دروغ میگوید، تحریف میکند، جعل میکند، جدی نمیگیرد. واقعیت این است که "حزب حکمتیست" نمیتواند تاریخ را جعل کند. نمیتواند صدها سند و مطلب و نوار و تلاش ما را برای مقابله با جریان اصلاح طلب سبز حکومتی زیر خاک کند. این اتهامات تنها نشان دهنده درماندگی خط مشی حاکم بر این حزب است. این جریان مبارزات میلیونها مردم را که برای سرنگونی رژیم اسلامی به میدان آمده اند، در خدمت ارتجاع اسلامی قرار داده است، نتیجتاً طبیعی است که ما را هم شامل این الطاف ارتجاعی خود کنند. طنز واقعی اینجاست که این جریان که اتهام ارتجاعی قرار گرفتن تحت رهبری جبهه "موسوی - کروبی" را به ما

نسبت میدهد، از قرار خود فراموش کرده است که این ما بودیم که در تورتو از این جریان دعوت کردیم که در تظاهراتها با پرچمهای سرخ و شعارهای روشن در دفاع از سرنگونی انقلابی و سوسیالیسم و آلترناتیو کارگری شرکت کنند.

اما چرا این مسئولان این حزب این چنین زمین و زمان را بهم می دوزند؟ چرا این چنین به هر خس و خاشاکی متوسل میشوند؟ چرا این چنین تعادل و منطق سیاسی خود را از دست داده اند؟ واقعیت این است که این حزب زیر فشار است. در اثر خیزش عظیم توده های مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی زمین خورده است. نتوانست دینامیسم چند وجهی این مبارزات را تشخیص دهد و به یکباره به مقابله و تخاصم با این اعتراضات برخاست و خود را رو در روی تلاش مردم سرنگونی طلب قرار داد. از مردم خواست که خانه نشین شوند. به جای مقابله با هر دو جناح رژیم اسلامی، به مقابله با تلاش مردم و اعتراضاتشان پرداخت. "شکست مردم" را قبل از جناح خامنه ای و احمدی نژاد به جامعه اعلام کرد. این حزب شکست خوردگان است. دیروز کومه له را به "شاخه وزارت اطلاعات" منتسب کرد، امروز ما را در "زیر رهبری یک جناح رژیم آدمکشان اسلامی" قرار داده است. بنظر تعادلشان را از دست داده اند. خدا آخر و عاقبتشان را بخیر کند. *

منشور

آزادی، برابری و رفاه

مصوب دفتر سیاسی حزب ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

آزادی

۱- سکولاریسم: جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. آزادی مذهب و بی مذهبی.

۲- آزادی بیان: آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.

۳- آزادی تمامی زندانیان سیاسی: لغو مقوله "جرم سیاسی"، لغو مجازات اعدام، ممنوعیت شکنجه و یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم و روان افراد.

۴- آزادی پوشش: آزادی بی قید و شرط انتخاب نوع پوشش.

۵- محاکمه تمامی آمرین و عاملین جنایت توسط دادگاههای منتخب و عادلانه مردم.

برابری

۶- برابری زن و مرد: برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو حجاب. لغو جدا سازیها و آپارتاید جنسی.

۷- برابری حقوقی: برابری کامل حقوقی همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

رفاه

۸- حداقل دستمزد: تعیین حداقل دستمزد مکفی توسط نمایندگان تشکل های سراسری کارگری. در شرایط کنونی حداقل دستمزد باید یک میلیون تومان باشد.

۹- بیمه بیکاری: پرداخت بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بیکار و آماده به کار. پرداخت بیمه بازنشستگی معادل حداقل دستمزد رسمی.

۱۰- طب و درمان رایگان و قابل دسترس، آموزش رایگان در تمامی سطوح، تامین مسکن مناسب برای همگان: هزینه مسکن نباید از ده درصد درآمد فرد یا خانواده بیشتر باشد.

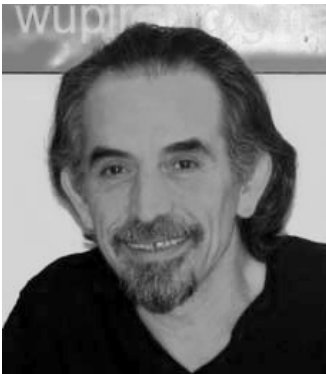
به حزب اتحاد کمونیسم کارگری

کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52



کمونیسم تنها راه نجات بشریت است! در سالروز انقلاب اکتبر

سیاوش دانشور

انقلاب و موقعیت و پراتیک اجتماعی نیروی انقلابی تعیین میکند.

اگرچه تاریخ بشر انقلابات زیادی را تجربه کرده است اما انقلاب پدیده ای جدید است، هیچ انقلابی مشابه دیگری نیست، هر انقلابی خود ویژه است، چون مجموعه شرایط و اوضاع و احوال و کشمکش اجتماعی که به یک تحول انقلابی منجر میشوند، و انقلاب خود یک محصول آنست، متفاوت است. چون نیروهای درگیر و متخاصم در هر انقلاب متفاوتند. پرولتاریا و بورژوازی بعنوان دو طبقه متخاصم برسر افق جامعه و سرنوشت جامعه وارد جدال میشوند، جامعه قطبی میشود، از هر منفذ جامعه تلاش برای تغییر و تلاش برای دفاع از وضع موجود در اشکال حاد بروز میکند، اما در هر انقلاب موقعیت و ویژگی و شرایط نبرد این نیروهای متخاصم ضرورتاً یکی نیستند. حتی هیچ انقلابی را صرفاً و به تنهایی با شعارهایش نمیتوان تشخیص داد، چون شعارها ضرورتاً بیان اهداف نهایی حزب و طبقه انقلابی نیستند. نه شعار "نان و صلح" اهدافی سوسیالیستی اند و نه بلشویکها بدون طرح این شعارها میتوانستند برای کسب قدرت سیاسی خیز بردارند. هر انقلابی خود را با پاسخ به سوالات محوری قلمرو سیاست در هر دوره معنی میکند. تردیدی نیست که انقلاب بورژوازی علیه نظام قرون وسطی ای کلیسا و سلطنت نمیتواند پرولتاریا را مستقر سازد اما انقلاب در عصر سرمایه داری تنها میتواند انقلابی کارگری و کمونیستی باشد. انقلابی علیه

صفحه ۱۷

میکند. سرمایه از آنجا که سرشتش ضدیت با کارگر و آرمان رهایی بشر است، به هر شیوه ای تلاش میکند در مقابل حرکت برای تغییر بایستد. یک رکن این تلاش تبلیغات ایدئولوژیک علیه انقلاب کارگری برای آزادی جامعه است.

اما انقلاب یک اسطوره نیست، یک فتنش نیست، یک حرکت عظیم اجتماعی است، یک زلزله سیاسی است، سطح معینی از جدال طبقات در دوره انقلابی است. انقلاب یک مکانیزم اجتماعی برون رفت از بحران است وقتی که تمام راه حل‌های مهار بحران تست شدند و شکست خوردند. انقلاب یک انتخاب "ایدئولوژیک" عده ای انقلابی "تند مزاج" نیست، برآیند تقابل و نقد رادیکال و اجتماعی طبقه ای است که نفعی در حفظ وضع موجود ندارد. انقلاب امری دستوری نیست، امری عقیدتی نیست، یک "اده فرمان" مذهبی نیست، تنها وقتی رخ میدهد که قدرت فائده دیگر نمیتواند به روشهای سابق حکومت کند و اکثریت عظیم توده کارکن و مردم محروم دیگر نمیتوانند قبول کنند و دیگر گردن نمیگذارند. انقلاب نقد است، آنتی است، علیه وضع موجود است هر آنطور که هست. انقلاب نه میگوید، شرایط موجود را نمیخواهد، نفی میکند، سازش نمیکند، سلبی است، رادیکال است، مهر خواست و تمایلات محوری و عمومی طبقات اجتماعی معینی را بر خود دارد. هویت هر انقلاب را تنها میتوان با افشش، با رهبری اش، و با حزب انقلابی اش معنی کرد. نه با جدولهای ریاضی و کمیتهای علم اقتصاد بورژوازی. سرنوشت هر انقلاب را رهبران

"مدرن"، ممکن است! امر تغییر مبرم و ضروری و ممکن است! هر زمانی امر تغییر محتاج هر پیششرطی بوده است، امروز به هیچ شرط تاریخی، اقتصادی و فرهنگی گره نخورده است. تنها اراده متشکل طبقه ای را طلب میکند که میتواند این تغییر را عملی سازد! باید علیه سرمایه و قدرتش انقلاب کرد. باید این نظام را با تمام جوارح و ارکانهایی که بقایش را تداوم میدهند بزیر کشید. خوشبختی از طریق بازی در زمین بورژواها و دمکراسی و اصلاحات تدریجی در چهارچوب این نظام حاصل نمیشود. کارگر هر روز در صف مقدم اصلاحات اجتماعی و گرفتن هر ذره از حق خویش از سرمایه است. اما حاکمیت و مناسبات اقتصادی مبتنی بر بردگی مزدی و نابرابری بنیادی در این نظام، تنها و تنها با انقلاب علیه کل بنیادهای این نظام جهانی ممکن است. پیام اکتبر ساده است؛ کارگران میتوانند دنیای را فتح کنند! آنها بجز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند! اما این جهان با صفی وسیعی از مخالفین آرمان و افق آزادی جامعه مقاومت میکند. علیه اهداف شریف انسانی کارگر و کمونیسم به ناشریف ترین روشها دست میزنند. از قتل و جنایت و ترور تا تبلیغات کشنده و "علمی" و انزوی هر فرد در کنج خانه خویش، از غیر ممکن بودن تغییر تا سرکوب و جنگ، از جا انداختن ارزشهای وارونه و حیوانی رقابت تا ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف کارگر و کمونیسم و اردوی آزادیخواهی و برابری طلبی، از تئوری باقی برای غیر ممکن بودن تغییر تا اعلام شکست کارگر، از عربده های منفعت جویانه علیه انقلاب و تلاش کارگر تا شلیک گلوله و خفه کردن صدای اعتراض و اعتصاب، این نظام با چنگ و دندان از موجودیت خود دفاع

رجوع به تاریخ و مرور رویدادهای مهم و دورانساز، اگر هدفی در امروز و تغییر وضعیت انسان امروز نداشته باشد، به یک یادواره شبه مذهبی و بی مصرف تبدیل میشود. مشقات نسل اندر نسل طبقه کارگر ادامه دارد. نیروی شگرف بشریت کارگر در تولید ثروت ابعاد غول آسا یافته است. به هر محاسبه ای بشر همین امروز میتواند خوشبخت و مرفه و آزاد زندگی کند. اما قوه قهریه سرمایه نمیگذارد. خدای زمینی و ساخت بشر به او حکومت میکند. این جهان، این قدرت، سرمایه، این کار انباشته کارگر، هرچه قوی تر میشود کارگر ضعیف تر میشود. کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی و جهانی زیر فشار مخلوق خویش، قدرت سرمایه، دارد له میشود. اگر سوالی در ذهن آحاد و توده کارگر در سالروز اکتبر سرخ باید مطرح باشد اینست؛ آیا تغییر ممکن است؟ آیا میتوان این قدرت را بزیر کشید؟ آیا بشر میتواند بر مقدرات زندگی اجتماعی خویش حاکم شود؟ یا نه، وضعیت همین است! سرمایه و سرمایه داری "اذلی و ابدی" است! باید رقابت در باغ وحش بازار را چسبید! باید گلیم خود را از آب بیرون کشید! باید تسلیم شد!

انقلاب بلشویکی اکتبر، علیرغم تمام محدودیتهایش، برای بشریت کارگر امروز یک پیام و یک درس ساده دارد: این وضعیت قابل تغییر است. این وضعیت میتواند و باید تغییر کند. این وضعیت همیشه همیشه نبوده است و همیشه نمیتواند بماند؛ اگر بشر اراده کند. زیر و رو کردن این دنیای مملو از بیرحمی، بی عاطفگی، زن ستیز، کودک آزار، ضد کارگر، ضد بشر، خونریز، مفتخر به قتل و جنگ و جنایت

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است! در سالروز انقلاب اکتبر ...



در قله تاریخ تمدن بشری محفوظ است. علیرغم تمام جست و خیزهای روشنفکران بورژوازی و رسانه های نوکر و تلاش ارتجاعی پسا مارکسیست ها، پست مدرنیست ها، نان به نرخ روز خورهای تازه دمکرات نظم نوینی، هنوز یک نقد و یک بحث معتبر نتوانستند علیه تئوریهای جامع مارکس و انتقاد مارکسیستی به نظام سرمایه داری تدوین کنند. هنوز مارکس در هر رفراندومی در صدر میشیند. هنوز مانیفست کمونیست کتاب پر فروش است. نه فقط آثار مارکس بیش از پیش مورد رجوع هر انسان منصف و حتی هر محقق بیطرفی است، بلکه متخصصین بازار بورس وال استریت اعتراف میکنند که هیچ کسی مانند مارکس مکانیزمهای سرمایه داری را تشریح نکرده است! بورژوازی در آلمان در انتخابات قلابی اش از اعتبار مارکس و لنین مایه میگذارد تا بی اعتباری خود را بپوشاند. مسلمان شکنجه گر و تازه تئوریسین در رژیم اسلامی وقتی میخواهد قمیز بدهد از هیجدهم برومر مارکس وام بگیرد. آخوند در ایران مجبور است راه را برای مارکسیسم قانونی باز کند تا به زعم خود جلو رشد کمونیسم مارکسیستی را سد کند. مارکس در حرکت و اعتراض کارگر کمونیست علیه سرمایه زنده است. مارکس مانند اکسیژن و هوای تازه در فضای خفه و گنداب سرمایه داری برای انسانی در جستجوی تغییر است. معلوم شد تئوری تغییر مارکس، تئوری تغییر جهان در مقابل فلاسفه تفسیرگر دنیا، تئوری ماتریالیسم پراتیک، تئوری کمونیسم کارگری، هر زمان بدست گرفته شود انفجار می آفریند. مارکس هنوز در اوج نفرت حرفه ای بورژوازی از کمونیسم پیروز است و پیروزی واقعی و در مقیاس وسیع ممکن است اگر طبقه

لیچار گفتند! جنگ سازمان دادند! میلیون میلیون کشتار کردند! جوامع را تکه تکه پاره کردند! به نیروهای گورستانی قومی و ناسیونالیست و نژاد پرست تا متعصبین مذهبی و آدمکشان حرفه ای میدان دادند! کثیف ترین جنایات را در تاریخ جوامع ثبت کردند! فقر و فاقه و فحشا و اعتیاد و بی مسکنی و بیکاری و بیماری را به جز لاینفک زندگی صدها میلیون انسان تبدیل کردند! زیر پرچم بازار و دمکراسی و "پایان دیکتاتوریها" و "پایان ایدئولوژی" شنیع ترین جنایات و افسارگسیخته ترین دیکتاتورها را با ارتجاعی ترین ایدئولوژیها رسمیت دادند تا یک مشت حکم پادر هوا را اثبات کنند؛ سرمایه داری "اذلی و ابدی" است! "کمونیسم مرده است!" انقلاب "خشونت" است! طبقه کارگر باید تن دهد! زنده باد سود! زنده باد بربریت مدرن سرمایه!

سرمایه داری مفلوک دولتی و به بن بست رسیده روسیه مدتها بود که از نفس افتاده بود. هیچ تحلیل گر جدی در غرب و نهادهای آکادمیک غربی به این بلوک "سوسیالیسم" اطلاق نمیکرد. جامعه ای که براساس مزد و روابط کالائی و مبادله میچرخد نمیتواند سوسیالیسم نام بگیرد. اینها برای هر ناظر بورژوا هم مسجل بود. اما تلاش اینها در جنگ بازار و دولتگرانی اقتصادی، به جنگ علیه آرمان کارگری در خود این جوامع و جنگ علیه تلاش برای تغییر بطور کلی ارتقا یافت. در این جنگ قرار بود مارکس و نقد مارکسیستی کارگر به این نظام منکوب و منزوی شود. قرار بود آرمان کمونیستی و مارکسیستی تغییر جهان همراه با ویرانه های شوروی دفن شود. نتوانستند. دنیا متوجه شد که این وعده های پوچ و منادیان پوچتر و مرتجع آن راهی ندارند. نه فقط راهی ندارند بلکه همین وضع موجود را هم نمیتوانند نگه دارند. میخواهند بشر را به قهقرای تاریخ، به دوره قرون وسطی، به بربریت بازگردانند. معلوم شد که حق با مارکس است و جای او کماکان

تئوری تغییر بودن، مارکس و پراتیک انقلابی را تحریف کردن، هر جنایت و ناحقی را به کمونیسم چسپاندن، و در یک کلام از کمونیسم و جنبش آزادی انسان شیطان ساختن، یک حرفه روشنفکران بورژوازی است. صحنه سیاست جهان را در دو دهه گذشته مرور کنید! به روند رویدادها از دهه هشتاد و تعرض راست افراطی و بویژه با پایان جنگ سرد نگاه کنید! به الفاظ و ادبیات سیاسی و مکاتب "نو" و چهره ها و سخنانش نگاه کنید! کوهی از کلمات قصار و ژست های توخالی، صفی از سیاستمداران مبتذل و مکاتب پفکی، رژه وعده های کشیمنی، انحطاط انسانی، جنگها و نفرتهای بی پایان، کشتارهای مخوف، عروج نیروهای دست راستی فاشیست، فقر و فاقه چند صد میلیونی، ناتوانی در حل مسائل ساده و هزار درد بی درمان میبینید! وعده دادند که دنیا به سمت "عدالت و رفاه و دمکراسی" و نفی "توتالیتریزم" میروند! نتیجه وعده "رفاه و امنیت و دمکراسی" چیزی شبیه کشک شد! گفتند دوران "پایان دیکتاتوریها"؟ است! "پایان تاریخ" است! "پایان کمونیسم" است! کسی میداند کجا رفتند آن شبه حزب الهی های متعصب و ضد کمونیست طرفدار دمکراسی ریگان و تاجر؟ کسی میداند طرفداران "جامعه اطلاعاتی" و پیروان الوین تافلر کدام سوراخ قایم شدند؟ کجاخند خیل شبه تئوریسین هائی که پیشرفت تکنیک و بارآوری کار را نابودی کارگر و آرمان کارگری معنی کردند؟ کجاخند خیل پست مدرنیستهای عقب مانده ای که تاریخ و جهت رو به پیش تاریخ و حقوق جهانشمول و دستاوردهای یک قرن جامعه بشری را انکار کردند؟ کجاخند کارپرست های تازه به دوران رسیده ای که از هر تریبونی علیه کمونیسم و آرمان آزادی و برابری بشر در خدمت ارتجاع نظم نوینی خودشیرینی کردند؟ دو دهه در یک مقیاس جهانی علیه بشریت حرف زدند!

بنیادهای نظام نابرابر موجود، علیه بردگی مزدی و مالکیت خصوصی، علیه تنزل انسان به رای در قلمرو سیاست و علیه تنزل انسان به کالا در قلمرو اقتصاد، انقلابی علیه بنیادهای تبعیض و نابرابری در زندگی اجتماعی، علیه وارونگی بنیادی سرمایه و هر آنچه که کهنه است، انقلابی برای پایان دادن به دوران تحجر بشر، برای احیای انسانیت و بازگشت انسان به انسانیت خویش.

بگذار بورژواها و سخنگویان مغرض و ناقص العقل شان روزی صد من کاغذ علیه انقلاب و تلاش کارگر و کمونیسم برای تغییر این نظام سیاه کنند، این بخشی از تلاش برای کنترل جنبش کمونیستی طبقه کارگر برای زیر و رو کردن رادیکال وضع موجود است. علیه انقلاب سخن میگویند تا پایه های ارتجاع را مرمت کنند، علیه انقلاب پروپاگاندا میکنند تا نفس تلاش انسان امروز برای تغییر را منقوی و بی حاصل اعلام کنند. انقلاب را تحریف میکنند تا استثمار و فقر و بردگی را تثبیت کنند. رجزخوانی بورژواها علیه تلاش انسانی بشریت کارگر و انقلابیون کمونیست برای تغییر پیشیزی ارزش ندارد. ادعاهای اینها پوچ و بیمایه و بیمارگونه است، تبلیغات زهر آگین علیه انقلاب تنها بازتاب جوهر طبقاتی و ضد انقلابی آنها، و نشان سطحی نگری و وارونگی جامعه ای است که؛ خود را بر دروغ و ریا و اخلاقیات دلخواهی و منافع و امتیازات اقتصادی و سیاسی اقلیتی مفتخور بنا کرده است.

مارکس در قله تمدن بشر!

جامعه بورژوائی بدون حمله به کمونیسم و مارکس قابل تصور نیست. ضد مارکس بودن، ضد



بازار موفق شد بر جناح رقیب دولتگرا در بلوک شرق پیروز شود اما نتوانست اعتراض کارگری و آرمان انقلاب کارگری و کمونیستی را شکست دهد.

حق با لنین بود! اگر جسارت انقلابی لنین و حزب لنینی و تزه‌های آوریل نبود، سرنوشت دنیا در قرن بیستم طور دیگری رقم می‌خورد. بمراتب سیاهتر از این بود که نسل‌های متمادی تجربه کردند. حق با لنین بود، چون او نمونه و سمبل نقد و اعتراض سوسیالیستی طبقه‌ای بود که تنها نیروی اعاده حرمت و خوشبختی بشر امروز است. انقلابات بوقوع می‌پیوندند و شکست می‌خورند. دامنه عمل انقلابی در هر دوره مشروط به چهارچوبها و مقدرات تاریخی و اجتماعی است که نمیتوان از آن انتزاع کرد. نکته اساسی اینست که در جدال جهانی امروز باید جانی ضربه کاری را وارد کرد. باید جانی پیروز شد و راه نشان داد. جهان امروز به لنین و اکبر دیگری نیازمند است. جهان امروز به نسل احزاب کمونیست کارگری که آلترناتیو سوسیالیسم را در مقابل کل جامعه قرار میدهند محتاج است. یک انفجار عظیم دیگر لازم است تا کلیه لایه‌های ارتجاع را در کره خاکی بلرزاند و به عقب نشینی در مقابل جنبش کارگری و سوسیالیستی وادار کند. بار دیگر ضروری است که در متن جهان خون و جنگ و لجن سرمایه، غول انقلاب قد علم کند و پرچم آزادی و برابری و اعاده حرمت انسانی را برافرازد. سالروز انقلاب اکبر روز دفاع از حقایق اکبر، روز دفاع از حقایق عمل انقلابی و کمونیستی، روز فراخوان انقلاب کارگری و سوسیالیستی، روز اعلام این عزم و این هدف والای انسانی و فوری و ضروری و امکانپذیر است.

در سالروز انقلاب اکبر

قرن بیستم اگر یک واقعه انسانی داشته باشد، بدون شک انقلاب

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است! در سالروز انقلاب اکبر ...

بورژوازی در عین سرمستی و عریبه‌های ناهنجارش باخته بود. حرکت کارگران و بشریت متمدن علیه تروریسم و میلیتاریسم، علیه فقر و یکه تازی سرمایه، علیه دولتهای سرمایه داری از جوامع غربی تا آسیا و آمریکای لاتین، عروج انواع جنبشهایی که علیرغم محدودیتها به وضع موجود معترض بود، به میدان آمدن طبقه کارگر در آلمان و فرانسه و ایتالیا و ایران، موج برگشت در کشورهای آمریکای لاتین، عوض شدن مسیر تفکر و تعقل و عروج جنبش انتقادی - پراتیکی کمونیستی کارگری نشان داد احکام بورژوازی پوچ بوده است. همان روز که بورژوازی پیروزیش را بر "کمونیسم" اعلام میکرد، جنبش ما، کمونیسم کارگری منصور حکمت، اعلام کرد که این هیاهو ضد کارگری و ضد کمونیستی است. اعلام کرد باید ایستاد و به جنگش رفت و به جنگش رفتیم. اعلام کردیم که این هیاهو برسر پیروزی جناح بازار بر جناح سرمایه دولتی نیست، جنگی برسر عقب راندن بشریت کارگر و آرمان و انتقاد کارگری و انقلاب کارگری است. همان زمان که مجسمه‌های لنین را بعنوان سمبل جسارت انقلابی کارگر کمونیست به ساحت "مقدس" سرمایه بیزر میکشیدند، داشتند اعلام میکردند که نباید اجازه داد لنین دیگر و اکبری دیگر عروج کند. ما اعلام کردیم که دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به یک منجلاب تبدیل میشود و بورژوازی در این سالها دنیا را به لجن کشید. حکومت کارگری لنین با تمام محدودیتهای احتمالی ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی تنها هشت سال طول کشید. انقلاب اکبر، همان سالهای دهه بیست در متن سازماندهی اقتصادی جامعه شوروی از ناسیونالیسم شکست خورد، اما بورژوازی با تمام قدرت هشاد سال علیه کمونیسم و انقلاب کارگری جنگید. بورژوازی جناح

کارگر و حزب انقلابی و کمونیستی اش نقد مارکس را به تغییر زیر و رو کننده نظم سرمایه عملی کند. و در سالروز انقلاب اکبر این اساسی ترین امر ماست.

حق با لنین بود!

لنین تجسم اراده انقلابی و تئوری تغییر مارکسی است. لنین و انقلاب اکبر علیرغم محدودیتهای تاریخی اش، این واقعیت را اثبات کرد که تغییر ممکن است. لنین امکانپذیری سوسیالیسم را در مقابل تفکر رایج عرفانی و دترمینیستی حاکم به احزاب انترناسیونال دوم اثبات نمود. محدودیتهای انقلاب اکبر را باید شناخت. از درسها و تجارب این حرکت عظیم باید آموخت. وظایف امروز و سوالات امروز را باید شناخت. انقلاب اکبر علیه وضع موجود را باید تکرار کرد. اما لنینیسم و چهارچوب تاریخی انقلاب روسیه قابل تعمیم به شرایط امروز نیست. این مکان انقلاب اکبر برای کمونیسم کارگری امروز است. مستقل از تبلیغات ضد کمونیستی بورژواها و تئوری باقیهای روشنفکران شان، لنین برای کارگر کمونیست درس ممکن بودن، ضروری بودن، و میرم بودن کمونیسم را دارد. برای طبقه کارگر روسیه و دنیا تبلیغات ضد لنینی بی ارزش است. در این سالها کارگر فهمید با زدن لنین بیمه بیکاری و شغل و امنیت شغلی و آینده اش را گرو میگیرند، کارگر فهمید که برخورداری از مسکن و سلامتی و آموزش و حرمت، رابطه مستقیمی با حضور سوسیالیسم و جنبش طبقاتی اش دارد. لنین برای کسانی که در تله مافیا و فقر و فحشا اسیرند، نشان انسانیت و تمدن شد. همانروز که محرومان و مردم بی خانمان شده روسیه با پرچمهای سرخ و عکسهای لنین در مقابل دوربینهای سی. ان. ان. فریاد میزدند؛ لنین یعنی مسکن، لنین یعنی امنیت و آموزش،

کارگری اکبر است. در ایران کمونیسم کارگری نماینده اکبر قرن بیست و یکمی است. ما حزب پرچمدار اکبر هستیم، ما حزب تکرار اکبر هستیم، ما حزب سوسیالیسم فورا هستیم، ما می‌خواهیم نشان دهیم که کمونیسم رادیکال میتواند روی رادیکالیسمش توده‌ای و پیروز شود. ما می‌گوئیم تغییرات میلیتری و شعارهای خاکستری راه چاره نیست، می‌خواهیم اثبات کنیم راه حل تغییرات انقلابی و بنیادی است. ما نماینده تمام آزادی و اعاده تمام آزادی هستیم. ما می‌خواهیم لنین را در ایران تکرار کنیم و کره خاکی را متوجه رادیکالترین و پیشروترین حزب سیاسی مارکسیستی در قلب خاورمیانه کنیم. ما مدعی هستیم که مسائل خاورمیانه را ما میتوانیم حل کنیم. ما میتوانیم به معضل اسلام سیاسی در خاورمیانه و حتی در کشورهای غربی پایان دهیم. ما عمیقاً اعتقاد داریم اگر طبقه کارگر و حزبش در تحولات سیاسی ایران نتواند پیروز شود، ایران به پرتگاهی خواهد رفت که نمونه آن تاکنون تجربه نشده است و می‌خواهیم مانع این کابوس شویم. ما عمیقاً اعتقاد داریم که کمونیسم کارگری میتواند و باید به اسطوره "اذلی و ابدی" بودن نظام سرمایه داری و حاکمیت احزاب طبقات دارا خط بطلان بکشد.

گرامیداشت انقلاب اکبر برای ما کارگران و کمونیستها و انسانهای تشنه تغییر، نه تجلی عرفانی از رویدادی متعلق به گذشته، نه چشم پوشی از کمبودهای انقلاب اکبر و بلشویسم، نه

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است! در سالروز انقلاب اکتبر ...

شانه بالا انداختن در مقابل مسائل و موانع مبارزه کمونیستی امروز، بلکه جزئی از تلاش روزمره طبقه ما در سطح جهانی برای تکرار آن است! حتی اگر دنیای بورژوازی دنیایی نسبتاً مرفه بود ما کمونیستها برای احقاق آزادی و رهائی بشر پرچمدار انقلاب کمونیستی بودیم. حال که بورژوازی اوج استیصال و بی‌الترناتیوی اش را عریان کرده است، امروز که دنیا در ناامنی سیاسی و اقتصادی مزمن بسر میبرد، امروز که جهان دستخوش تروریسم و میلیتاریسم و ارباب و مجازات جمعی است، باید پرچم اکتبر را برافراشته تر نگهداشت. چون دنیای امروز علیرغم تمام بدبختی هایش هنوز مدیون لنین و انقلاب اکتبر، و مهمتر، نیازمند اکتبر دیگری است! باید با صدای رسا اعلام کرد که بشریت کارگر برای آزادی خود و کل جامعه راهی جز انقلاب علیه سرمایه ندارد! باید از تریبون اکتبر جهان را به تغییر و امر انقلاب کارگری فراخوان داد! باید از تریبون اکتبر دعوت به صف حزب اکتبر کرد! باید دور حزب متشکل شد و از تریبون آن دنیا را به انقلاب کارگری و سوسیالیسم و کمونیسم و تغییر فوری در زندگی انسان امروز فراخوان داد! کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!*

- اولین بار در شماره ۱۴ یک دنیای بهتر، مورخه ۷ نوامبر ۱۹۹۷ برابر با ۱۶ آبان ۱۳۸۶ منتشر شد.



پیروزی و رهائی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً، طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل و تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بر سر قدرت سیاسی بگذارد، ثانیاً جریانات اپوزیسیون راست و ملی - اسلامی را ایزوله و حاشیه ای کرده و ثالثاً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم اسلامی بپاخاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنگرند.

تحقق این ملزومات وظیفه حیاتی ما است.

فرم تقاضای عضویت در حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اساس سوسیالیسم انسان است. چه در ظرفیت جمعی و چه فردی. سوسیالیسم

جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است! منصور حکمت

۱- نام و نام خانوادگی: (اسمی که با آن فعالیت سیاسی میکنید)

۲- سال تولد:

۳- چگونه با حزب آشنا شدید؟

تاریخ: امضا:

تلفن: ای میل:

* سابقه تحصیلات تسلط به زبانهای اروپایی قابلیت‌های فنی و تخصص های حرفه ای:

* شهر محل تولد و زندگی:

* سابقه فعالیت سیاسی و متشکل:

این اطلاعات تنها در اختیار دبیرخانه حزب است و حزب راسا این

اطلاعات را علنی نمیکند

پرداخت حق عضویت الزامی و یک شرط مهم عضویت در حزب است. حق عضویت ماهیانه در حزب معادل ۱۵ دلار آمریکا ۲۰ دلار کانادا ۱۰ پوند انگلیس ده یورو اروپا ۱۰۰ کرون سوئد و ۱۰۰۰۰ ریال ایران است.

"آزادی" یعنی رهائی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهائی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهائی از چنگال بردگی مزدی، رهائی از انقیاد طبقاتی، رهائی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهائی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهائی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهائی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهائی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی.

آدرس جدید وب سایت حزب

www.wupiran.org

لطفاً به اطلاع عموم برسانید!

اعتراضات کارگری و گسترش سرکوب رژیم اسلامی سرکوب رژیم را به نیروی اتحاد و تشکل عقب بنشانیم!

لوله چدنی اهواز

نیروی سرکوب رژیم اسلامی روز دوشنبه ۴ آبان، به تجمع اعتراضی کارگران لوله چدنی اهواز یورش برد. در اثر این حمله مزدوران تعدادی از کارگران مجروح و حداقل ۵۰ تن بازداشت شدند که از سرنوشت آنها هیچ اطلاعی در دست نیست.



کارگران لوله چدنی اهواز در اعتراض به عدم پرداخت ده ماه حقوق شان طی چهار روز در مرکز شهر اهواز دست به راهپیمایی و تجمع زدند. مردم شهر در این اعتراض به کارگران ملحق شدند و از آنها حمایت نمودند. نیروهای سرکوب انتظامی در سه روز اول محل اجتماع کارگران را محاصره کردند، اما در هراس از اوجگیری و گسترش اعتراض کارگران که با حمایت مردم نیز روبرو شده بود، روز دوشنبه به کارگران فرمان متفرق شدن دادند و زمانی که با مخالفت کارگران روبرو شدند وحشیانه به آنها حمله کردند.

نیشکر هفت تپه

بدنبال اعتراضات گسترده کارگران نیشکر هفت تپه در سال ۱۳۸۶ به عدم پرداخت حقوق و برای دستیابی به حق تشکل که با اعمال فشار شدید و سرکوب رژیم اسلامی روبرو شد، تعدادی

از کارگران دستگیر و زندانی شدند. بیدادگاه اسلامی، رهبران سندیکا جلیل احمدی، فریدون نیکوفر، علی نجاتی، قربان علیپور و محمد حیدری را به شش ماه حبس تعزیری و شش ماه حبس تعلیقی و سه سال "محرومیت از کلیه فعالیت‌های کارگری" محکوم کرد.

کارگران به این حکم ضد کارگری اعتراض و به دادگاه تجدیدنظر شکایت کردند. اخیراً بیدادگاه تجدید نظر تشکل و حکم بیدادگاه بدوی را تائید نموده است. این احکام در شرایطی برای فعالین سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه صادر شده که کارگران هفت تپه حقوق خود را با تاخیر سه ماهه دریافت می کنند. همچنین مدتی قبل آقای علی نجاتی رئیس هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از کار اخراج و از ورود به شرکت منع شد. بیش از ۶ ماه است که حقوق و مزایای او را قطع کرده اند. در پاسخ به شکایت علی نجاتی به حکم اخراج، اداره کار علت اخراج را غیبت طولانی اعلام کرده است. در حالی که غیبت او از کار بعلت بازداشتش توسط وزارت اطلاعات بوده است.

با صدور احکام زندانی برای هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، حراست شرکت از ورود اعضای هیئت مدیره و فعالین سندیکا به شرکت جلوگیری کرد. حراست شرکت با اشاره وزارت اطلاعات و مدیریت مانع ورود به شرکت فریدون نیکو فرد، جلیل احمدی، رمضان علیپور و محمدحیدری مهر شد.

گزارش شده است که داودی رئیس

حراست شرکت نیشکر هفت تپه اخیراً تعداد افراد حراست شرکت را به ۲ برابر افزایش داده و از ۵۰ نفر به ۱۰۰ نفر رسانده است. افراد حراست با بیسیم در نقاط مختلف شرکت بخصوص در محل هایی که کارگران حضور دارند مستقر می شوند و هر گونه تجمع کارگران را بلافاصله گزارش می دهند.

محاکمه بازداشت شدگان اول ماه مه

تا کنون سه نفر از بازداشت شدگان مراسم اول ماه امسال در تهران، توسط شعبه ۲۸ بیدادگاه انقلاب اسلامی احضار و مورد محاکمه قرار گرفته اند. بر اساس احکام این بیدادگاه آقای محمد اشرفی به یک سال حبس و مهدی آموزش به مبلغ چهار میلیون ریال جریمه و یونس ارژنگ از اتهامات خود تبرئه شده است. همچنین آقایان علیرضا تقفی و محسن تقفی طی احضاریه ای کتبی قرار است ۱۲ آبانماه مورد محاکمه قرار بگیرند.

رژیم اسلامی که در چند ماه اخیر بدنبال اعتراضات توده ای مردم، یک فضای سرکوب خشن بر کل جامعه حاکم کرده و تعداد بسیاری را دستگیر، شکنجه و به قتل رسانده است، بمنظور تحکیم شرایط سرکوب و خفقان به اعتراضات کارگری یورش برده و فعالین کارگری را به زندان محکوم کرده است. رژیم اسلامی میکوشد هر

صدای حق طلبانه و هر اعتراض کارگری به شرایط فقر شدید، عدم پرداخت حقوق، اخراج، دزدی های سرمایه داران و تلاش برای دستیابی به حق تشکل را در نطفه خفه کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری سرکوب و دستگیری کارگران را قاطعانه محکوم میکند و کارگران را فرامیخواند که متحدانه مجامع عمومی خود را تشکل دهند و خواست های خود را به نیروی اتحاد، همبستگی و تشکل شان پیگیری نمایند. ما همه کارگران و نیروهای سیاسی را به اعتراض علیه جمهوری اسلامی دعوت میکنیم. این احکام بی پایه باید لغو شوند. اعمال فشار به فعالین کارگری باید پایان یابد. فعالین کارگری در بند از جمله ابراهیم مددی، منصور اسالو، مهدی فراخی شاندیز، و کلیه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند. این تلاش های رژیم حاکی از فشاری است که بخاطر مبارزات گسترده و توده ای مردم احساس میکند. رژیم میکوشد که مانع از گسترش مبارزات مردم شود، اما ما میتوانیم با استقامت و تلاش برای تشکل یابی خود رژیم اسلامی را عقب بنشانیم. این رژیم ضد انسانی سرکوبگر از هر سو زیر فشار قرار دارد. نباید اجازه دهیم که حتی یک لحظه از زیر فشار مبارزات و اعتراضات گسترده ما خلاص شود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ آبان ۱۳۸۸ - ۲۸ اکتبر ۲۰۰۹

کارگران! علیه سرمایه داری بپاخیزید!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!